

دوره ۵۷



در قانون اساسی سر نوشت میلیونها زن چه خواهد شد؟

شرکت انتشاراتی «جمهوری»
مدیر عامل: ایرج جمشیدی
مجله هفتگی

جمهوری ۵/۹۵

در قلمرو سیاست، اندیشه و هنر
مدیر مسئول: بهمن رازانی
زیر نظر:

شورای نویسندگان

طرح و میزناها از:
گروه گرافیک «جمهوری»
زیر نظر: آپدا شرفی

مدیر داخلی: ارسلان بختیاری

تلفن: ۸۹۳۳۵۵

آدرس پستی: منطقه ۱۷

صندوق پستی ۷۱/۱۱۱

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

اشتراک مجله‌ی
هفتگی

«جمهوری»
برای هموطنان
خارج کشور

مجله هفتگی «جمهوری» از شماره سوم بعد، در اروپا (انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آلمان) و آمریکا (ایالات مختلف) و نیز کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، از طریق همکاران محترم نمایندگی‌های «جمهوری» به فروش رسیده و می‌رسد. با این همه به سبب تقاضاهای مکرر خوانندگانمان ناگزیر برای اشتراک خارج کشور هم بخشی را اختصاص داده‌ایم. خوانندگانی که بخواهند «جمهوری» مرتباً با پست هوایی برای خود یا نزدیکانشان فرستاده شود، با تلفن مجله می‌توانند، از شرایط اشتراک اطلاع حاصل کنند.

سخن هفته:

کودک دارد راه می‌افتد...

کودک دارد راه می‌افتد؛ مجله‌ی نوپای «جمهوری» را می‌گوئیم. کودک که بدنیا آمد، مثل بسیاری نوزادان که روز اول زشتی ظاهری و ضعف و ناتوانیشان توی ذوق والدین می‌زند، توی ذوقمان زد و این شد که ... چنان که در همین صفحه از شماره‌ی دوم برایتان نوشتیم - در شورای نویسندگان به انتقاد و بحث نشستیم؛ بحث و انتقادی که از روز تولد این کودک - «مجله‌ی جمهوری» - تاکنون یکدم از آن غافل نمانده‌ایم.

و اکنون کودک ما، زیر چشمان نگران و مملو از عشق ما به او، دارد راه می‌افتد و شما نیز در کنار ما، شاهد راه افتادنش هستید. با این همه این «کودک» تا رسیدن به «بلوغ» راه درازی در پیش دارد و مشکلات بسیار؛ راهی دراز از آن رو که در جامعه‌ی انقلابی ما وقایع و حوادث بسیاری، هر روز اتفاق می‌افتد که روزنامه‌نگار، باید در جریان آنها قرار گیرد که بتواند با ارزیابی آنها و آثارشان در سرنوشت کلی جامعه بین آنها به انتخاب و گزینش دست‌زند و با مسائل و حوادث مهم‌تر، جدی‌تر و دررو شود. و این همه نه تنها نیازمند نیروی انسانی فراوانی است - که ما فاقد آنیم - نیازمند پختگی و هشیاری نیز هست که خود به تجربه فراهم می‌آید.

و مشکلات بسیار از آن رو، که مطلبی که در همین صفحه در مقابل چشمان شماست، از زمان نوشتن تا این لحظه، راهی پس دراز را پیموده است که در آن، همکاری و هماهنگی بسیاری دست‌ها و ماشین‌ها ضروری است که اگر در یک مورد نباشد یا ضعیف باشد، کار خواهد لنگید. و ایجاد و حفظ این هماهنگی و هماهنگی بین موسسات مختلف از دفتر مجله گرفته تا چاپخانه و حمل و نقل و جز آن‌ها، و بین افراد مختلف از نویسندگان گرفته تا حروفچین و مصحح و صفحه‌بند و نقاش و عکاس، کاری دشوار است. خصوصاً که گاه پاره‌ای چوبها نیز لای چرخ نهاده شود... با این همه شک نیست که اگر کودک نوپای ما، مقبول ملت ایران باشد، و امید که باشد، این راه دراز را طی خواهد کرد و بر آن مشکلات چیره خواهد شد... ما که امیدش را داریم

«شورای نویسندگان»

شکوائیه از مجله‌ی هفتگی «جمهوری»

ساختمانی که در روز ۸ بهمن ماه ۵۷ در زمان بختیار خائن در محوطه میدان ۲۴ اسفند هفت گلوله‌ی مزدوران قرار گرفته‌ام، و اکنون بصورت فلج در خانه بستری هستم، بر علیه مجله‌ی مزدور جمهوری اعلام جرم می‌کنم. افسوس که یاری آن را ندارم که خودم این مزدوران را ادب کنم. این خود فروخته‌ها گفتن (گفته‌اند) که گویا بختیار خائن هنوز هم مورد تایید اکثریت خاموش مردم ایران است. بشکند قلمشان که تهمت می‌زنند. در حالی که اکثر مردم ایران در آن رفتارند که من با تخت در آن شرکت کردم محکم توی دهن بختیار خدمتگزار شاه فراری زدن (زدند) حالا از شمدادستان محترم میخوام (میخواهم) که داد من و صد هزار تا مثل من تیر خورده و ۶۵ هزار شهید گلگون کفن و هیجده میلیون رای را از این نوکران و خودفروختگان بستانید و در مجله‌شان را تخته کتین (کنید). در غیر این صورت (صورت) از شما و این مزدوران بدادگاه عدل الهی شکایت خواهم برد. غفور پور محمدی

در شماره‌ی ۳۶ روزنامه‌ی «جمهوری اسلامی» شکوائیه‌ای از یکی از هم‌وطنان، علیه مجله‌ی هفتگی «جمهوری» به چاپ رسیده است. با وصف این که تا زمان زیر چاپ رفتن آخرین صفحات «جمهوری» شکوائیه‌ی یاد شده بدست ما نرسیده است، در جهت احترام نهادن به آزادی دیگران و نیز رعایت اصل آزادی بیان، برای همه‌ی مردم، عین شکوائیه‌ی یاد شده که در آن روزنامه انتشار یافته است ذیلاً به چاپ می‌رسانیم، با این تذکر که شکوائیه از سوی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی با عنوان «اعلام جرم بدر یک شهید بر علیه مجله «جمهوری» به چاپ رسیده است.

عین شکوائیه‌ی آقای پور محمدی

ریاست محترم دادگاه شهرستان
۱۷۴۵۸- اینجانب غفور پور محمدی کارگر

شورای نویسندگان «جمهوری»

با سلام و درودهای فراوان به یکایک اعضای محترم آن شورا، برای شما عزیزان که با راه و روش خود در این چند هفته‌ای که از آغاز انتشار مجله می‌گذرد، به حقیقت حرمت قلم را نگاه داشته‌اید و صرف نظر از بعضی اشتباهات که به عمد نبوده و حتماً قابل اغماض است، می‌توان اذعان داشت که مجله‌ی ما - مجله را به دلیل مردمی بودنش به خود متعلق می‌دانیم - در میان دهها مجله‌ی دیگر در طبقه بالاتری قرار دارد. بار دیگر موفقیت هرچه بیشتر شما نویسندگان را آرزو می‌کنم. بهمن دری اخوی - تهران

جمهوری: برادر از محبت مسمون،
برای همکاری بیشتر، با یکی از اعضای شورای نویسندگان، با تلفن مجله، تماس بگیرید.

شورای نویسندگان مجله‌ی هفتگی «جمهوری»

سلام به همه‌تان سلام گرم و صمیمانه. هیچ خیال نمی‌کردم مجله‌ای با این همه رشادت از حقوق ما زنان دفاع کند. هر چند چاه باید از خودش آب داشته باشد. مصاحبه و گزارش‌شان راجع به خانمهای کارآموز قضاوت معرکه بود. آفرین! به خدا من و چند نفر دیگر از دوستانمان همش در این فکریم که بقول نویسنده‌ی شما دادگستری مردانه، چه «مردانه»‌های دیگری را در پی خواهد داشت؟ بیشتر به خانمها بپردازید. نه این که خیال کنید من معتمد که خود ما باید کنار گود بایستیم تا مردها ازمان حمایت کنند. این که می‌گویم بیشتر به خانمها بپردازید، منظورم این است که خانمها نصف آدمهای این مملکت‌اند و این جوری که بعضی‌ها می‌گویند اگر قرار بشود این نصفه از کار کردن معاف بشوند، بنظر من جامعه خیلی لطمه می‌خورد. بهرحال باز هم از این مطالب بنویسید. متشکرم

مهوش باستانی (دانشجو)

تصحیح و پوزش

اغلاط چاپی، متأسفانه همچنان از لوازم کار مطبوعاتی است و به‌القای مفاهیم لطمه می‌زند. در گفتگویی که با دکتر اسماعیل خوئی، هفته‌ی گذشته بچاپ رسید، اغلاطی مشاهده شد که باید تصحیح شود. باپوزش از خوانندگان و دکتر خوئی بدین ترقیب تصحیحشان می‌کنم:

در ستون اول صفحه‌ی ۱۶، سطر ۱۸ «بدر گزیده شده» درست و بر گزیده شده غلط است. «مان ستون و صفحه و ازای» Intellijensia دوبار به شکل دیگری چیده شده است. در سطر ۱۸ باز هم «انتلکتوئل» غلط چیده‌اند. در ستون دوم همان صفحه، سطر ۱۸ «با سواد» به جای «باسوادی» درست است. در سطر ۲۹ ستون اول «خواستگاه» درست است نه «خواستگاه» در ستون سوم صفحه‌ی ۱۸، سطر ۱۹ و ۲۰، «قانون‌های تکامل تاریخی» درست است نه «قانون هنر تکامل». در ستون دوم صفحه‌ی ۱۹ سطر «هقم» «این یعنی» درست است و «این معنی» غلط. و در ستون سوم، سطر دوازدهم، «چه کسانی» زاید است. باپوزش مجدد.

دوستان گرامی دست‌اندر کار «جمهوری»

با سلام و درود بی‌پایان. راستی خسته نباشید (و به راستی هم خسته و در راه مانده نباشید)... دوستان مجله‌ی شما را از شماره‌ی ۳ به بعد مطالعه کرده‌ام. و با اطمینان می‌توانم به‌عنوان جوانی علاقمند به کار مطبوعات و دنیای ادبیات پویا و رزمنده آینده‌ای روشن‌تر برای شما عزیزان پیش‌بینی کنم. کارهایی که تا حالا ارائه شده است، نوید روزهای خوبی را برای هفته‌نامه‌ی نو در جمع و خیل روزنامه‌ها و مجلات مترقی و پیشرو می‌دهد. پیروز باشید.

احمد حسینی‌زاده - دزفول

سرانجام لایحه مطبوعات و نشریات فرزند انقلاب

کشمکش بر سر «دادگستری»

که در واقع فرزند انقلابند - پدید آمده‌اند که خوشبختانه «مطابق مقررات سابق» امتیاز برایشان صادر نشده است و مطلقاً اشاره‌ای به این نشریات و چگونگی صدور تصدیق‌نامه‌ی آنها - صرفنظر از ایراد کلی به اصل قضیه - نکرده‌اند. این معنی را از آن رو تذکر داده‌ایم که برابر ماده‌ی ۷ همین لایحه، صدور تصدیق‌نامه‌ی هر نشریه دست کم یک ماه پس از موافقت وزارت ارشاد بطول ممکن است بیانجامد. و از طرف دیگر در این فرصت، ادامه‌ی انتشار نشریات فرزند انقلاب، ممکن است موجب جرائم موضوع ماده‌ی ۴۵ شود و انتشاردهندگان را مستوجب حبس جنحه‌ای کند. ما این نامهربانی را صرفاً بای غفلت مدوین می‌دانیم که طبعاً جبرانش ممکن است. و نه هیچ سوءنیتی. اما آیا مساله‌ای بدین اهمیت، از دیدگاه وزارت انقلابی، دور بایستی می‌ماند؟

سرانجام، وزارت ارشاد ملی، کار بررسی لایحه‌ی مطبوعات را به پایان برد و آن را برای تصویب فرستاد، پیش از این، سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، کانون نویسندگان انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و گروهها و سازمانهای دیگر، با تدوین چنین لایحه‌ای، بویژه پیش از تصویب قانون اساسی و آشکاری زیربناهای آزادی منصوص در آن قانون، مخالفت کرده‌اند.

با این همه، ذکر این نکته بی‌مورد نیست، که لایحه‌ی یاد شده، تصویب بشود یا نشود، ضمن مواد راجع به تصدیق‌نامه (= امتیاز)ی نشریات، از مهربانی در مورد (امتیازاتی که مطابق مقررات سابق) صادر شده است، دریغ نکرده و آنها را به «اعتبار خود» باقی نهاده است. اما همین لایحه، ظاهراً فراموش کرده است که به‌یمن انقلاب خلق این سرزمین، و طی پنج ماهی که از پیروزی مردم میگردد، نشریات بسیاری -

ابهام در فضای رادیو تلویزیون

تدبیر - همین نظارت و کنترل، صورت می‌گرفته و می‌گیرد. این است که حادثه‌ی یادشده را به‌گونه‌ی میتوان تفسیر کرد: اول آن که مدیریت ناآگاه و غیرمتخصص هنوز از کار برد وسایل و ابزار داخلی دستگاه آن قدر غافل است که حتی بر «آنتن» - های دستگاه خود کنترل ندارد و این البته در جامعه‌ی کنونی خطری مسلم است. دوم این که نارضائی چنان فضای رادیو، تلویزیون را مملو ساخته است که کارکنان دیگر واحد هم نخواسته‌اند، از پخش مستقیم انتقاد - های همکارشان جلوگیری کنند. سوم این که مدیریت واحد، با فراهم ساختن امکان اعتراض، از حرکت مفسر معترض قصد بهره‌برداری ویژه‌ای دارد... بی‌تردید روزهای این هفته، جهات مساله را روشن خواهد ساخت؟

حرکت چهارشنبه‌شب مفسر خبر رادیو - تلویزیون، در اعتراضش به سانسور در آن دستگاه و نابسامانی‌های بسیار در آن واحدها که تاکنون در روزنامه‌ها نیز بدان اشاره شده است، بیش از آن تفسیر و توجیه بردار است که عادی تلقی شود.

مساله زمانی ضرورت اندیشیدن بیشتری را می‌یابد که یادآوریم، حتی میکرفن آزاد رادیو هم، - یعنی زمانی که گوینده مستقیماً برنامه‌ی زنده اجرامی کند - بوسایل مختلف، از دیرباز، تحت کنترل و بازرسی و نظارت بوده و هست. اطاق فرمان هراستودیو، اولین کافالی است که صدای گوینده از آن «می‌گذرد» و هرصدا و برنامه‌ی نامناسبی را، از همان جا، می‌توان از آنتن قطع کرد و بجایش موزیک مثلاً پخش کرد البته با عذرخواهی بعدی. جز این واحداصلی پخش هم درجاده‌ی

کشمکش بر سر دستگاه عدالت، که یکی از مهم‌ترین وسیله‌ی حاکمیت است، همچنان سخت در جریان است و در حالی که پاره‌ای گروه‌ها و اشخاص خواستار قدرت یافتن دادگستری، استقلال کامل قوه‌ی قضائی و انفکاکش از قوه‌ی مجریه است، گروه دیگری در تضعیف روز افزون دادگستری و دست بالا انحلال احتمالی می‌کوشد.

واقعیت این است که دستگاه قضاوت ما، طی سالیان گذشته، بدلائل متعددی که پاره‌ای در درون آن و پاره‌ای برون آن یافتنی است، چندان به بسط عدالت کامیاب نمی‌شد و در موارد بسیاری، صرفنظر از حق، بر رجوع بدان برای استیفا و احقاق، رجحان داده می‌شد. جز این، سربر آوردن دستگاه «دادستانی ارتش و دادگاههای نظامی» در کنار آن، باصلاحیتی که روز بروز مطابق قوانین فرموده فزونی می‌یافت و دادگاه‌های اختصاصی دیگر، دم بدم از حوزه‌ی قدرت و نیروی رسیدگی دادگستری می‌کاست. نیز تصویب هر روزه‌ی قوانین عجیب و قریبی که تنها در مجالس آریامهری ممکن بود به تصویب رسد. در کار این دستگاه، روز بروز اخلال و اختلال می‌کرد.

با این همه‌ها، صرفنظر از دادگستری و سیستم معقول قضائی مورد احترام و تجربه شده و مقبول دنیا، با هیچ منطق و میزانی پذیرفته نیست. اگر دادگستری آلت معطلی بوده است، اگر اشاعه‌ی عدالت در راهرو - های دادگستری گاهی به اشاعه‌ی بیعدالتی بدل شده بود، اگر از شنیدن نام مامور اجرا و ابلاغ وحشت داشتند، و اگر ساده‌ترین حلو فصل در آن واحد، مدت‌ها بطول می‌انجامید، همه، ناشی و برخاسته از علل و عواملی است که بایستی بدقت بررسی، شناخته و از بیخ‌وبن افکنده شود. و گر نه، ایجاد امنیت قضائی و اجتماعی جز بر پایه‌ی دادگستری علمی و معتدل و ایجاد بازرسی - های نشسته و مستقل بهیچ وجه ممکن نیست. نقش کانون و کلا را نیز در تقویت دادگستری فراموش نکنیم. که تاکنون از ایفایش خبری چندان نیست.

حمله به کارگران چه نتیجه‌ای دارد؟

کارگران و کارکنان شرکت پارس مینو - خرم‌دره‌ی زنجان - که از چند روز پیش در جهت برسمیت شناخته شدن شورای کارگری، برکناری نماینده‌ی تحصیلی کارگران و بازگشت نماینده‌ی منتخب کارگران دست به اعتصاب زده بودند طی مدت اعتصاب و تحصن در مسجدباخسونت پاسداران مواجه شدند و این خشونت، در ۱۸ تیرماه، به تیراندازی بسوی کارگران و حمله با سرنیزه بایشان انجامید و به مجروح شدن ۱۲ کارگر منتهی شد.

دولت موقت انقلابی آیا، به همین زودی فراموش کرده است که سرکوب هر اعتصاب و تحصنی، چه منطقی و معقول و

چه جز آن - تنها از دولت‌های آریامبری و مانند آن انتظار می‌رفته است و نه جز آن؟

شاید لازم باشد، مردم ما مدتها حتی با يك وعده غذا بسازند. شاید لازم باشد مدتها، مردم از بسیاری مطالبات انسانی خود دست بردارند. اینها همه شدنی است اما بدان شرط که ما خودمان را از مردم بدانیم نه در مقابل آنها. اگر خواست کارگران برآوردنی است، برآورید، اگر خواستشان ممکن نیست. توجیهشان کنید و اگر نیازمند مهلت است، با خودشان در میان بگذارید. شوشکه کشیدن بروی کارگر بیدفاع را هیچ منطقی نمی‌پذیرد.

ضایعه‌ی اسفبار

خروج چندین واگن قطار تهران - مشهد، از خط، که منجر به صدمات جانی و مالی قابل توجه شد، از حوادث اسفبار هفته‌ی گذشته به شمار آمد که خوشبختانه، با یاری مردم به‌ویژه ماموران نجات و پزشکان از حدش کاسته شد. چیزی که قابل ذکر است آن که، جمعه شب، هنگام پخش فیلم گزارش حادثه، جایی که گوینده رقم مقتولان را می‌خواست بگوید، صدای فیلم قطع شد. و پس از آن رقم در حدود ده مقتول ذکر شد به همین سبب این نکته تذکرش ضروری است که تصادف وحادثه، پیش‌آمدنی است و در چنین حوادثی - اگر سهل‌انگاری نشده باشد - دست کم دولت و مسئولان تقصیری ندارند و رقم تلفات هم، هر چقدر که باشد نیازی به کسر و نقصان ندارد. قطع صدای فیلم در آن زمان ویژه و بعد، جانسختن ساختن صدای دیگری به‌جای گزارشگر و «سینکرونیزه»ی نادرست فیلم جز آن که از اعتبار و اهمیت سازمان بکاهد و موجب شبهه و شک در صحت اخبارش شود، چه فایده‌ی دیگر دارد؟ اگر دارد، به ما هم بگویید. به هر حال اصل واقعه تاسف بسیاری بابت از دست شدگان فراهم کرد.

روابط اقتصادی با ژاپن

ظاهراً، روابط اقتصادی کشور ما و ژاپن، در زمان رژیم مخلوع، همچنان، به‌شکل خویش باقی میماند و ما همچنان مصرف کنندگان دست و دل‌باز صنایع آن کشور خواهیم بود. گفتنی است که صنعت ژاپن، بر مبنای تولید جنسی تقلیدی ارزاتر از مشابه، در موارد متعدد، مصرف کننده را به زیان مضاعف دچار می‌سازد. چه تقلید و ارزان سازی، در موارد قابل توجه به ساخت‌اجناسی می‌انجامد که قابلیت تعمیر ندارد و پس از خرابی باید کاملاً یا جزاً دور ریخته شود. جز این، پاره‌ای ویژگی‌ها و اختلافات عمدی تولیدات این صنایع، با تولیدات مشابه، مساله‌ی تعمیر بعدی را هم ویژه همان صنعت‌کاران یا نمایندگان‌شان می‌سازد. و این نیز بسود مصرف کننده نیست. از سوی دیگر، در گذشته، گاه، امکان تعمیرات و ابزار یدکی لازم وسایل فروخته شده را دقیقاً عملی نمی‌کرده‌اند. چنان که به ازای تمام اتومبیل‌های «هوندا»ئی که در استان مرکزی فروخته بودند تنها یک تعمیرگاه در دروازه شمیران به کار مشغول بود که نه تنها پاسخگو نبود که مدیریت تکنیکی لازم را نیز فاقد بود. حال باید دید در ارتباط مجدد یا درستتر ادامه‌ی ارتباطات چه گلی بر سر ما خواهند زد؟

مسأله‌ی ارتش و ساخت آن

ارتش این روزها با مسائل درونیش، گاه تیرهای درشت روزنامه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. و مسائلی چون اعتصاب یا تحصن همافران، تعویض و ابقای فرمانده دژبان و جز آن‌ها افکار عمومی را به خود مشغول می‌سازد. از سوئی اعلامیه‌های متضادی که صادر شده است، خبر از امکان بروز سوءتفاهماتی بین‌رسته‌های مختلف آن‌سازمان همراه دارد. و هنوز، این چنین که معلوم است، بین صاحبان قدرت، در چگونگی نگاهداری و اداره‌ی ارتش تفاهم کلی حاصل نشده است. چیزی که نباید از چشم دولت دور ماند این که ارتش، به عنوان مجموعه‌ای از سیستم، مدیریت، مقررات و بازرسی، ناگزیر نقش ویژه‌ای در گذشته به عهده‌داشته است، که برای تصحیح و تعدیل تا تعویض آن نقش، تغییرات اساسی در همان سیستم و مدیریت و مقررات ضروری است. و این پندار که با حفظ مقررات و سیستم کهن، می‌توان ارتش نوینی داشت، خیال خامی بیش نیست که حق نیست دولت انقلابی به خطر تجربه‌اش دست زند.

حوادث جنوب کشور

وقایع انفجار لوله‌های نفت و گاز جنوب و حوادث دیگر در همان حدود، ضرورت محاسبه‌ی تازه‌ای را در بررسی مسائل و حوادث از سوی تمام دست‌اندرکاران متعهد و مسئول مملکت، اقا می‌کند و در حال حاضر که بخش‌های صنعتی وابسته و نیمه وابسته مشکلات بسیاری را رو در روست و تولیدات کشاورزی طبعاً - با همه‌ی کوششی که برای احیای کشاورزی می‌شود - جز در درازمدت نمی‌تواند میزان تولید سرانه را بسرعت بالا برد، و درآمد دولت از راه مالیات‌ها، به سبب ضعف مالی مردم و نابسامانی‌ها طبعاً روبه کاهش است، جنوب، اگر نه تنها، مهم‌ترین منبع تغذیه‌ی مالی دولت و کشور است. وقایع اتفاق افتاده در جنوب، با توجه به آنچه آمد، اگر آخرین‌ها باشد، ترمیم کردنی است. اما برای تعدیل و تصحیح شیوه‌های غیرمتکی بر مردم، اگر نکوشیم، چه کسی تصمیم می‌کند که آن وقایع، آخرین، محسوب شود؟

فریادی در گوش کر دولت...

سکوت مرموز
دولت
روشنفکران
وروحانیت
مترقی را
نابجا رودر
رویهم
قرار داده است

در خانه‌های ما هنوز، رادیو ترانزیستورهای ساخت ژاپن، باطری ساخت آلمان غربی یا امریکا را مصرف می‌کنند. بیشترین اتومبیل‌های متوقف در پشت‌چراغ قرمزها را همان‌هایی تشکیل می‌دهد که تحت پوشش صنایع داخلی، بهای هر قطعه‌اش، مستقیماً سر از جیب کمپانی «کرایسلر» یا جنرال موتور، یا دیکنر کمپانی‌های بین‌المللی - بویژه انگلیسی، امریکائی در می‌آورد. قهوه‌خانه‌ی «مستضعف» ترین آدم‌هایمان هم، از وسایل مصرفی سخت غرب، بهره‌بردار، نشانی می‌تواند. با چنین تصویری، نابخردانه است اگر بپنداریم، غرب و غربیان، به‌سهولت دست از سرما برخواهند داشت و ما را خواهند گذارد آسود به «ساختن» اجتماع انقلابی خود دست زنیم.

اجتماع انقلابی ایران، اگر بتواند برپای خود ایستد - که باید چنین کند - می‌تواند «مصرف» را به‌حداقل برساند، در کشاورزی - طی چند سال - خودکفا شود و از این پس «مغز»های تربیت‌شده‌ی خود را در جهت ساخت خود به‌کار گیرد. و این همه زیان را غرب و امپریالیسم بین‌المللی به‌سهولت گردن نمی‌گذارد. برای آن که اجتماع انقلابی ایران، بتواند برپای خود ایستد، اتحاد و اتفاق همه‌ی نیروهای انقلابی برای وصول به یک «حداقل مطلوب» و نیز شکل گرفتن سیستم علمی و معقول قضائی و امنیت عمومی ناشی از آن، و فراغت خاطر گروهها و نیروها از رعایت حداقل حقوق و خواسته‌هایشان در سیستم کلی جامعه طبعاً ضروری و الزامی است.

و این است که امپریالیسم بین‌المللی و جیره‌خواران درون مرزیش، درست همین زیر بناها مورد حمله و هجوم قرار داده‌اند.

نیروی‌های هرزرفته‌ی ما

پس از انقلاب، طبعاً، سازندگی این سرزمین را نمی‌توان به معجزه وا گذاشت. کشاورز و کارگر، مهندس و طبیب، معلم و حقوقدان، همگی باید بکوشند و سخت بکوشند و صمیمانه تا خرابی‌ها آباد شود و کژها راست گردد و ناساخته‌ها ساخته آید. اتحاد و -اتفاق این نیروها، در جهت ساختن، دقیقاً همان چیزی است که سودهای تجار بین‌المللی را به خطر می‌افکند. و این است که ایادی ایشان برای تخریب روحیه‌ی این نیروها، جلوگیری از کوشش همه‌جانبه‌ی آنها و تفرقه‌افکنی بین ایشان سخت در تکاپو بوده‌اند و هستند.

□ کارخانه‌هایی از آن‌رو تعطیل مانده است که سرمایه‌دار وابسته به غرب، در آغاز جنبش، سرمایه‌ی حاصل آمده از غارت پابره‌های ایران را از مرز خارج ساخته است. و نیز کارخانه‌های بسیاری دیگر، به‌واسطه‌ی نرسیدن مواد اولیه، خروج متخصصان، و یا عدم انعکاس انقلاب در روابط درونی کارخانه - بین مدیریت و کارگران - دچار کم‌کاری است. نقش امپریالیسم را در هر یک از این نقایص، از چشم نباید دور داشت.

□ روال متین و تجربه شده‌ای که در زمینه‌ی تدوین و تصویب قانون اساسی، در دنیا، معمول است، اگر نزد ما نیز معمول می‌شد، باعث دلگرمی عمومی و اتحاد بیشتر مردم و فراغت آزادی خواهان از هول و تشویش می‌شد که اکنون بدان دچارند. این دلگرمی و آن فراغت و اتحاد نیز از آن جا که بسود ما بود، زیان امپریالیسم را در خود داشت و از این‌رو، از آغاز، به‌منع و سرکوبش کمر بستند.

تقسیم مردم به دو گروه مذهبی و غیرمذهبی، هیچگاه ازسوی هیچیک از مراجع تقلید ما عنوان نشده است اما مزدوران معدوم، از همان آغاز، چنین تقسیمی را وضع کردند و عواملشان با تبلیغات فریبکارانه ذهن توده‌ی مردم را از آن انباشتند و تعصبات پاره‌ای از روحانیون نیز در عین صمیمیت اما غافل از ژرفایینی آن را دامن زد. و این شد که امروزه، بیشترین نیروی ما صرف بحث و جدل و گاه مغالطه پیرامون مسائل و مطالبی می‌شود که در فضای انباشته از حستن تقاهم، می‌شد از آنها گریخت.

□ برخوردهای مسلحانه، خونریزیها، و نفاقها و اختلاف‌هایی که به وسعت در گوشه و کنار سرزمینمان اتفاق می‌افتد، در مواردی مستقیماً ناشی از دخالت مزدورانی است که عالماً در جهت تضعیف دولت و انقلاب و ایجاد هول و هراس و دل‌مشغولی، بدانها دست می‌زنند و در مواردی نیز، از جهالت و تعصبات کورکورانه‌ی مردم وضع راهنمایی و مدیریت دولت ناشی می‌شود.

نقش دولت اما...

بدین ترتیب، به‌ویژه آن‌جا که نخست‌وزیری را به کسی داده‌ایم که سابقه‌ی استادی دانشگاه دارد، توجیه و تعلیلی علمی و کلی از مسائل، از جانب دولت انتظار می‌رفته است. به سخنی دیگر، دولت موقت، پس از استقرار، می‌بایستی، بسا تشخیص خطرناک‌ترین دشمن انقلاب یعنی امپریالیسم،

گونه کوشش در جهت حفظ و حراست این منافع و مصالح دریغ نمی‌ورزد. و این است که می‌توان بر آن بود که دولت، با نزدیکی به روحانیت مرفی و رهبران مذهبی، به سهولت می‌توانست ضرورت بسیاری امور و ضرورت احتراز از بسیاری امور را نزد رهبری انقلاب فاش کند و آن‌گونه امور را بانجام رساند و این‌گونه امور را جلوگیر شود.

و نیز راستی این است که سکوت و سکوتی که پیشه شده است، تأیید تلویحی که از پاره‌ای کارها در عمل با سکوت شده و می‌شود، جز آن که روز بروز در اثر ضعف امنیت عمومی، بی‌احترامی به حقوق انسانی، دلواپسی قشرهای روشنفکر نسبت به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، به اتفاق و اتحاد که گفتم مهم‌ترین وسیله‌ی ما برای حراست انقلاب در قبال دشمن است، لطمه زده، به چیز دیگری نمی‌انجامد.

خطر مزدوران رژیم سابق، هر قدر هم در بزرگنماتیش بکوشیم، هرگز چنان نیست که بتواند خدش‌های به‌صقوف درهم فشرده‌ی ملت ما زنده. و وجود پالیزبان و اویسی و ولیان در گوشه‌های کشور - بفرض صحت هم - با تجمع چند هزار نفری آیدای رژیم سابق در مصر و اسرائیل، تا زمانی که دستهای ما در یکدیگر است، تا زمانی که قشرهای انقلابی متحدند، تا زمانی که همه‌ی مردم خود را از انقلاب به‌سرمند میدانند و انقلاب را از آن خود می‌دانند، هرگز خطری نیست که بتواند انقلاب ایران را بخطر افکند.

خطری که در واقع انقلاب را ممکن است تهدید کند، تنها و تنها ناشی از درهم پاشیدگی صفقوف ما و ضعف اتحاد ماست که آن خود ناشی از انحصارطلبی پاره‌ای قشرها نسبت بدستاوردهای انقلاب است و تأییدی که دولت با سکوت خویش از این انحصار-طلبی می‌کند. خطر آن‌جاست که مردم آشکارا ببینند، آزادی اجتماعی و سیاسی که مهمترین خواستشان از انقلاب بوده است، پس از انقلاب حاصل نیامده است و با ناخرسندی ناگزیر از صفقوف انقلابی کناره‌گیرند. خطر آن‌جاست که روشن نشدن حدود و حقوق و تکالیف مأموران، مردم را با این بیم که همچنان دلخواه این و آن بجای مقررات موضوعه سرنوشت ایشان را در دست دارد، از انقلاب نومید کند و خطر آن‌جاست که دولت در مواردی که با اظهار نظری می‌تواند تکلیف مردم را روشن سازد، به بیراهه رود و سکوت پیشه کند. امید که این فریاد را در گوش سنگین دولت اثری باشد.

«بهمین»



● دولت، حتی اعمال محافظه کارانه‌ی خویش را پایی دیگران می‌نویسد

کرد. در ظاهر دولت اقتداری در این زمینه ندارد. اما این سؤال پرسیدنی است که تدوین و تصویب لایحه‌های قانونی جهت روشن ساختن حدود و حقوق و تکالیف مأموران کمیته یا دیگران آن قدر صعب مینموده که دولت بدان دست زدن نمی‌توانسته است؟

سکوت و توجیه آن

سکوت و بی‌تفاوتی دولت را در قبال بسیاری حوادث و وقایع می‌توان ناشی از آن دانست که برگزیدگی دولت از سوی روحانیت است و تأیید عموم مردم از بازرگان در آغاز کار، و تأیید آن کسان هم که امروز مؤیدش می‌دارند، تنها ناشی از آن انعکاست. و از این‌رو بازرگان و همکارانش، از آغاز، از دست زدن به هر کاری که نزد قشر روحانیت عموماً - و نه روحانیت انقلابی - خوشایند نباشد، خودداری کرده‌اند. و می‌کنند.

و این است که در جهت آن که در عین حال مسؤولیت بسیاری کارها را گردن نگیرند از آغاز، خود را نسبت به پاره‌ای اتفاقات - درست یا نادرست - بی‌اطلاع دانسته و در قبال بسیاری حوادث سکوت پیشه کرده‌اند. و در موارد بسیاری نیز محافظه-کاری خود و اعمال قهراً طلب خویش را نیز در همین صورت ظاهر از دیدگان فریب‌شونده‌اند. اما حقیقت این است که روحانیت مرفی بارها نشان داده است منافع عمومی مملکت را هشیارانه پاسداری میکند و از هیچ

و راه‌هایی که در جهت فرو کوفتن انقلابها معمولاً در پیش می‌گیرد، سریعاً به رفع نقطه ضعف‌هایی که از سوی دشمن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، می‌پردازد. صحت تشخیص، ارزیابی بموقع قضایا و عکس‌العمل سریع، صفاتی بوده است که چشمداشت آنها از دولت موقت نه غیرمعقول بوده است و نه زیاده از حد.

انتظار می‌رفته است، دولت، با توجه به هدف‌های اساسی انقلاب - به‌زیستی توده-های فقیر و برانداختن خفقان فکری و حکومت مردم بر مردم - روز بروز در راه وصول بدین هدف‌ها گام بردارد، و هرگاه با آوازه‌گری معقول به‌یاری عموم مردم مستحکم سازد. اما انتظاراتی که میرفت و معقول بود، پس از استقرار دولت موقت، یکایک نقش بر آب گشت؛

□ حوادث بسیار اتفاق افتاد که سکوت مرموز دولت در قبال آنها، به تأیید دولت از آنها تلقی شد. و هرچند که در قضایای چون حمله بروزنامه‌ها، کاربرد رادیو و تلویزیون علیه قشرهای مختلف باری حوادث تا این لحظه بخیر گذشته است، اما تضمینی در دست نیست که حمله به هر نوع گردد. آئی آزادخواهانه، از سوی چهارصد، پانصد نفری مخالف حرفه‌ای و اجیر شده، همیشه بخیر گذرد. و سکوت دولت و عدم دخالت نیروهای انتظامی و کمیته‌ها و پاسداران دست کم در جهت شناسائی این افراد دسته‌ها و محرکانشان ممکن است وقایعی را پدید آورد که پیشگیری از آنها به سهولت ممکن است ولی تاوان‌دهیشان سخت و سنگین.

□ دست یا دستهایی از ابتدا در کار شد تا با اتمام روشنفکران به غرب‌زدگی و مخالفت با اسلام، نزد رهبران روحانی، قشر روشنفکر و روحانی را در مقابل یکدیگر نهد. و از این رهگذر، روشنفکران را که در کار ساختن جامعه‌ی انقلابی سخت می‌توانستند به کار آیند و در خدمت توده‌ی مردم قرار گیرند، از روحانیت و در نتیجه‌ی توده‌ی دوستدار روحانیت جدا سازند. نزدیکی دولت به رهبری انقلاب، به سهولت می‌توانست در رفع این سوءعقده‌ها بکار آید که نیامد و بعکس رادیو و تلویزیونی که مسؤولیتش - خواه ناخواه - با دولت است، در ایجاد این شکاف و وسعت بخشیدن بدان سخت کوشیده و می‌کوشد.

□ نابسامانی بسیار در کار کمیته‌ها، هر روز گزارش می‌شود. دستگیری‌های خلاف حقوق انسانی، شکنجه و تازیانه، توقیف نابجا و جز این‌ها را هر روز می‌توان در اخبار جستجو

گفتگویی با
دکتر عبدالرحمن قاسملو
دبیر کل حزب دموکرات کردستان



ما در نقده
اشتباهاتی کردیم
اما دیگران توطئه
کرده بودند

تاسوسیالیزم، راه‌درازی در

درباره دکتر عبدالرحمن قاسملو:

تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در ارومیه و تهران به پایان رسانید. و هر چند جهت ادامه تحصیل عازم فرانسه شد. اما در آنجا به سبب فعالیت‌های سیاسی نتوانست به آموختن ادامه دهد و با دریافت بورس از اتحادیه بین‌المللی دانشجویان عازم پراگ شده و تحصیلات خود را در رشته، علوم اجتماعی و فلسفه ادامه داد پیش از سال ۱۳۳۲ به ایران مراجعت کرده و فعالیت‌های سیاسی خود را در حزب دموکرات کردستان ادامه داد. از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بعد، مدت ۴ سال مخفی بود. و پس از آن مجدداً به چکسلواکی بازگشت و در رشته اقتصاد از دانشگاه پراگ دکترا گرفت و مدت ده سال در همان دانشگاه اقتصاد سیاسی و اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی و طرح-ریزی در اقتصاد مختلط را تدریس می‌کرد در سال ۱۹۷۰ از چکسلواکی به عراق رفت و با اعضای حزب دموکرات کردستان که عموماً یا زندانی و یا خارج از ایران بودند تماسی برقرار نمود و در کنگره سوم حزب به سمت دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران انتخاب شد وی سپس به فرانسه رفته و در دانشگاه سوربن پاریس در قسمت زبان و تمدن شرقی تدریس کرد و در این مدت روزنامه کردستان ارگان حزب دموکرات را به کمک یارانیش منتشر می‌نمود و فعالیت‌های حزب را سازمان می‌داد تا اینکه انقلاب ایران پیش آمد و او همراه اعضای کمیته مرکزی حزب دموکرات به ایران بازگشت و کمیته مرکزی حزب را در مه‌باد استقرار داد و دفاتر و پایگاه‌های حزب را در شهرهای کردستان گشود، دکتر قاسملو مردی خوش‌برخورد و ساده و بی‌ریا و بی‌تعارف است در اطاق کار خود مرآمی‌پذیرد و با مهربانی به سوالات پاسخ می‌دهد اگر چه گاه از نحوه سوالات ناراضی بنظر می‌رسد اما به‌رحال حقایقی هست که باید روشن شود. (ع- فاروقی)

جمهوری خودمختاری کردستان را در مه‌باد تشکیل بدهد که این جمهوری فقط ۱۱ ماه دوام آورد و سپس در نتیجه حمله ارتجاع از هم پاشید و حزب دموکرات از آن زمان تا مدت چهار ماه پیش فعالیت مخفی داشت. اگر چه در زمان نهضت مصدق ملی فعالیت گسترده و علنی داشتیم، اما بعد از ۲۸ مرداد علاوه بر مخفی بودن بسیاری از اعضای حزب را نیز از دست دادیم و برخی رفقای ما با دسیسه ساواک به درجه شهادت رسیدند و عده‌ای هم مجبور به ترک یار و دیار و روی آوردن به کشورهای خارجی هم‌جوار شدند. ما در این مدت شهدایی چون ملااواره - اسماعیل شریفزاده - قادر و پردی - سلیمان و عبدالله معینی - عزیز یوسفی - قادر شریف و... را به کلشن شهدا تقدیم کرده‌ایم.

● اعضای کمیته مرکزی حزب در حال حاضر چه کسانی هستند؟

- کمیته مرکزی فعلی در کنگره اول ۱۳۵۴ در عراق انتخاب شده‌اند. این عده ۱۴ نفر هستند که یک‌نفر از آنها رفیق عزیز یوسفی مترجم نامدار کرد بود که امروز مصادف با یکمین سال درگذشت اوست. وی جمعا مدت ۴۵ سال را در زندان‌های رژیم شاه بسر آورد و نفر بعد رفیق غنی بلورین مبارز

(۴۵ مرداد) در مه‌باد تشکیل شد. و در طول حیات خود با فراز و نشیب‌های بسیاری روبرو گردیده است. حزب در سال اول موجودیت خود با همت پیشوا قاضی محمد توانست

● پیشینه تاریخی حزب دموکرات کردستان ایران چگونه است و چیست؟
- حزب دموکرات در سال ۱۳۳۴

موافقت با سیاست آزمون حزب توده و هم به علت اینکه سازمانهای توده‌ای پلیس‌زده شده بودند، روابط تشکیلاتی خود را با آن حزب قطع کرده و از آزمون تاکنون نه تنها رابطه تشکیلاتی نداریم بلکه حتی رابطه سیاسی هم با حزب توده نداریم و این بیشتر مربوط به سیاست رهبران حزب توده است نه حزب ما.

● در حال حاضر نظر

شما درباره حزب توده چیست؟

- ما حزب توده ایران را مثل تمام سازمانهای دیگری که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند یک سازمان ملی می‌دانیم و حاضر به همکاری با این حزب در چهارچوب جبهه‌ای که تمام سازمانهای مترقی و مردمی را دربر بگیرد هستیم.

● شعارشما دموکراسی

برای ایران و خودمختاری برای کردستان تا چه حدی پیشرفته است؟

- شعار ما یک شعار ملی و اساسی است و یک شعار به تمام معنی صحیح است زیرا ملت ایران و خلق کرد دوشادوش همدیگر سالهاست برای روی کار آوردن یک نظام دموکراتیک مبارزه می‌کنند. پس دموکراسی خواست تمامی خلقهای ایران است و بعد خلق کرد در جواب آن برای رهایی از ستم ملی و رسیدن به خودمختاری تلاش و مبارزه کرده است این شعار جامعیت دارد بطوری که شعار ما مبدل به شعار تمامی خلق کرد و حتی خلقهای دیگر شده است.

● به نظر شما جمهوری

اسلامی می‌تواند دموکراسی را تامین کند خلقها به حق خود مختاری برسند؟

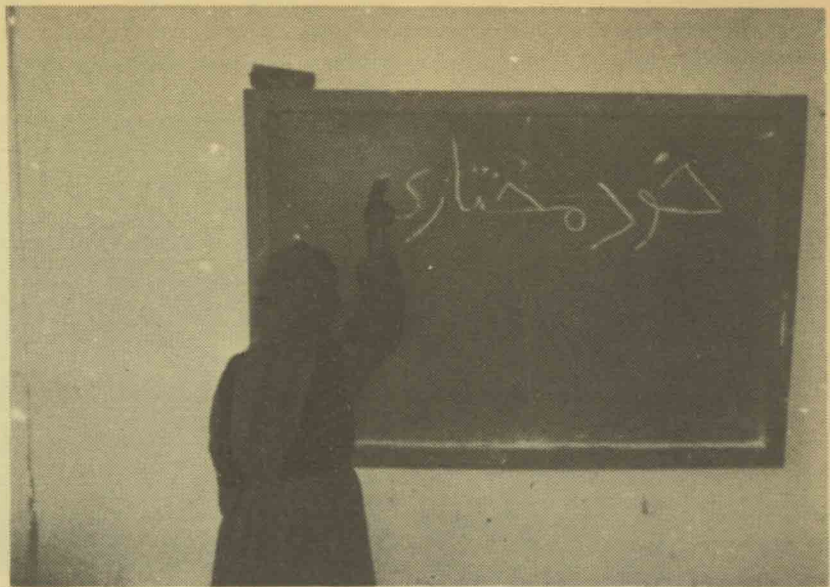
- من به طور اصولی تضاد یا تناقضی در بین جمهوری اسلامی و دموکراسی از یک طرف و حق خودمختاری برای خلقهای ستمدیده ایران نمی‌بینم.

● بطوری که می‌دانید

خلق کرد یقیناً از رهبری سیاسی و مذهب‌بی‌حصرن شیخ عزالدین پشینیانی می‌گذرد حزب دموکرات به عنوان یک سازمان سیاسی خلق کرد در این مورد چه نظری دارد؟

- کردستان ایران بیروها و

سازمانهای مختلفی تعهدت می‌نند. ما برای این بیروها و سازمانها نه صمیمانه برای دموکراسی و برای احقاق حق خلق کرد



پیش است...

ما را مطالعه کنید، خواهید دید که در سالهای بعد از شکست نهضت ۴۴ و ۴۵ حزب توده ایران به احیاء سازمانهای حزب دموکرات کردستان کمک کرده است ولی همان موقع این سازمانها به نام حزب دموکرات فعالیت می‌کردند لیکن یک رابطه تشکیلاتی باحزب توده به وجود آمده بود. و این رابطه تا سال ۱۳۳۴ ادامه داشت تا اینکه در این سال کمیته مرکزی ما تصمیم گرفت به علت عدم

مشهور و زندانی قدیمی سیاسی بود که سال گذشته آزاد شد و هم‌اکنون عضو دفتر سیاسی حزب است. بقیه اعضاء از جمله رحمن شاعر ملی خلق کرد در مهاباد مشغول انجام وظایف سیاسی و ملی خود هستند.

● آیا حزب در گذشته

و حال ارتباطی با حزب توده داشته یا دارد؟

- اگر شما مدارک کنگره سوم حزب





ما دست یاری
تمام سازمانهای
آزاد میخواه
و مترقی را
می فشاریم

قاسملو: شما بپر سید، دولت چرا به نمایندگان حزب ما گذرنامه نمی دهد؟

مبارزه می کنند، احترام بسیاری با ما میباشیم و حصریم با حفظ هویت خودمان با همه آنها همداری نسیم. در مورد حصرت شیخ حسینی البته ایشان مورد احترام و اعتماد حزب ما میباشند ولی همانطور که من در مصاحبه های پیشین گفته ام به ۲۷ حزب و بزرگترین سازمان سیاسی کردستان ایران در فبال مسئله کردستان مستویت بیشتری احساس می نسیم.

● اعلامیه هایی وجود دارد که حزب دموکرات را در جریان نطقه مقصر شناخته اند شما تا چه اندازه به اشتباه حزب اعتراف یا اعلامیه ها را رد می کنید؟

- من فکر می کنم در پاسخ این سؤال باید از ضرب المثل لاتیسی پیروی کرد که می گوید حق خدا را باید داد به خدا و حق قیصر را باید به قیصر داد. حزب دموکرات در جریان نطقه دچار اشتباه شد سازمان حزبی ما در نطقه و خود کمیته مرکزی احتیاط کافی را در برگزاری میتینگ نداشتند و سهل انگاریهایی که بعدا ما متوجه شدیم در جریان کار بوده و همه اینها را قبول داریم اما هیچکدام از این موارد مربوط به حزب ما نمی تواند یک واقعیت را لو ت بکند و آن این

است که قبلا توطئه وسیعی در نطقه چیده شده بود و برگزاری میتینگ ما تنها فرصت داد این توطئه را پیاده بکنند.

● شما در کنگره سوم حزب دموکرات علاوه بر معرفی که از حزب بعث کرده اید از ملی شدن نفت کرکوک هم پشتیبانی نموده اید در حالیکه حزب بعث با کردها در جنگ است.

- ما بطور کلی از هر نهضت ضد امپریالیستی در هر کجای جهان که باشد پشتیبانی می کنیم. ملی شدن نفت کرکوک را هم به عنوان یک عمل ضد امپریالیستی تلقی کرده و از آن پشتیبانی نمودیم و حالا در هر کشور دیگری هم امتیازات امپریالیزم را ملی کنند، از آن حمایت خواهیم کرد. در مورد حزب بعث البته آن مسئله مربوط به سال ۱۳۵۴ است نه حالا.

● در اعلامیه ۱۶ دیماه حزب دموکرات تمام اصلاحاتی را که پیشنهاد شده رو بنایی بوده و اشاره ای به زیر و رو کردن تمام سیستمهای اقتصادی برای نیل به اقتصاد سوسیالیستی و درهم کوبیدن نظام اقتصادی امپریالیستی و

کمیرادور نشده است چرا؟
- سیاست یک حزب را نباید از روی یک اعلامیه قضاوت کرد. هر کسی میخواهد سیاست حزب ما را بهتر درک کند باید به برنامه تصویبی حزب در کنگره سوم رجوع کند. در آنجا پیشنهادات ما برای درهم کوبیدن وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران کاملا مدون شده و در آنجا ما گفته ایم باید هم در صنعت و هم در کشاورزی دگرگوییهای وسیعی انجام بگیرد، تا راه را برای ساختمان سوسیالیزم باز بکنند. ما هدف نهایی خودمان را در برنامه ساختمان سوسیالیزم فرار داده ایم ولی ما می دانیم در کشور ما بطور اعم و در منطقه ما بطور اخص عبور به سوسیالیزم یک مرحله طولانی در بر خواهد داشت. بنابراین مبارزه کنونی ما در یک مرحله دموکراتیک قرار دارد خواستهای ما هم دموکراتیک است و اعلامیه ۱۶ دیماه نیز با توجه به شرایط کنونی بوده است.

● در مصاحبه با کیهان ۲۳ اسفند گفته اید که خلق کرد فقط خودمختاری میخواهد و گفته اید هدف نهایی ما سوسیالیزم است و نیز گفته اید هر کس در کردستان زندگی می کند، می تواند عضو حزب



شود آیا این همه فتودال و دعانویس و رمال و جادوگر و غیره که در کردستان فراوانند، می‌توانند عضو حزب بشوند؟ پس چطور این حزب را متکی به زحمتکشان دانسته‌اید در حالیکه مردم عقیده دارند فتودالها در آن نفوذ فراوانی دارند حال با توجه به اولین سؤال و با توجه به تمامی اینها آیا خودمختاری کردستان بدون دموکراسی ایران تحقق پذیر است؟

من در تمام مصاحبه‌ها گفته‌ام شعار ما اول دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان است تکیه به دموکراسی از دو جهت است یکی اینکه ما اصولاً طالب دموکراسی هستیم و به آن عقیده داریم ولی ما جز پشتیبانی از خلق کرد برای رسیدنش به خودمختاری نمی‌توانیم دموکراسی ایران را قضمین کنیم اما خلق کرد و حزب در هر حال پشتیبان یک رژیم دموکراتیک است تا تمامی خلقها از ستم ملی رها شوند پس من نگفته‌ام خلق کرد فقط خودمختاری می‌خواهد بلکه ما به شعار خود اعتقاد داریم درباره قشرهای غیر زحمتکش کرد البته ما آنها را مخلوط نمی‌کنیم اما این واقعیتی است که اکثر خلق کرد کارگر و کشاورز و زحمتکش می‌باشند چه در ده و چه در شهر و ما در اساسنامه حزب گفته‌ایم که حزب ما متعلق به کارگران و کشاورزان و روشنفکران انقلابی است. و شرایط عضویت حزب نیز در اساسنامه آمده است. اما ما نمی‌توانیم یک جوان محصل و کارگر و کشاورز را ثبت‌نام نکنیم به علت اینکه پدرش رمال بوده و یا عمویش فتودال است زیرا هرکس مسئول اعمال و کردار خویش است. پس شایعه نفوذ فتودالها و ملاکین در حزب یک شایعه است زیرا اساسنامه ما چنین اشخاص را راه نخواهد داد.

● بطوریکه دیدیم در شرایط انقلاب تمامی توده‌های مردم برای رسیدن به دموکراسی تلاش می‌کردند پس این می‌رساند که دموکراسی نیز طبقاتی است با این حساب این شکل دموکراسی چه کمکی به ما می‌کند

در جامعه کنونی کردستان امکان بوجود آمدن وحدت در بین کلیه قشرهای مختلف وجود دارد و ما عمیقاً به این کار

معتقدیم و اما ما دموکراسی را همانطور که هست می‌خواهیم یعنی دموکراسی واقعی، دموکراسی برای همه مردم و برای اینکه امکان بدهد تمامی گروههای ملی بتوانند فعالیت سیاسی خود را آزادانه انجام بدهند و کلیه مردم از آزادیهای دموکراتیک برخوردار گردند.

● در مصاحبه با آیندگان ۱۶ اسفند ۵۷ گفته‌اید مادر کردستان طبقه‌ای نداریم که آنرا بتوان دشمن خلق کرد معرفی کرد پس مالکینی که دهقانان را بیرون کردند دوستان ما بودند؟

طبقه فتودال و مالکین بزرگ همیشه پایگاه از تجاع و امپریالیزم در هر منطقه هستند که با اصلاحات نیم‌بند ارضی این طبقه پایگاههای اقتصادی و اجتماعی بسیاری را از دست دادند و بعنوان طبقه حالا در کردستان وجود ندارند. ولی روابط عشیرتی و فتودالی در این منطقه باقی است و عده‌ای از خرده مالکین کنونی که مالکین سابق بودند کوشش میکنند زمینهای از دست رفته خود را دوباره با زور از زارعین بگیرند ما کاملاً و با تمام نیرو مخالف این اقدام هستیم و در اعلامیه‌های خود گفته و عملاً هم از دهقانان دفاع کرده و دفاع خواهیم کرد. چون اکثر اعضاء حزب ما دهقانان بی‌چیز و فقیر هستند.

● کویا حزب دموکرات ۱۵ هزار نفر عضو مسلح دارد دولت هم می‌خواهد مردم را خلع سلاح نماید برخوردار حزب شما با این موقعیت چگونه

خواهد بود؟

من نمی‌دانم شما این آمار را از کجا آورده‌اید. اما حقیقت اینست که ما عضو مسلح به این ترتیب نداریم شما می‌دانید که در جریان انقلاب اسلحه‌های ارتش و پلیس و ژاندارمری بدست مردم افتاده و این تنها در کردستان نیست... بهمین جهت عده زیادی از افراد حزب ما دارای اسلحه شدند ما برخلاف شایعات بی‌چوجه یک سازمان نظامی نیستیم و عقیده‌ای هم نداریم که بعنوان حزب سیاسی باید دارای سازمان نظامی هم باشیم. آنچه که ما می‌خواهیم حفظ انتظامات است از مردم ما بدبیرسید که حزب ما چقدر به انتظامات شهر و اطراف کمک می‌کند. وقتی که انتظامات شهر طبق تمایل خود مردم به افراد مسئول و صالح سپرده شد، اعضاء حزب ما حتی یک قبضه اسلحه بعنوان حزب دموکرات نگه‌داری نخواهند کرد و آنها را تحویل خواهیم داد.

● نظر شما درباره

قیاده موقت و دیگر کردهای

خارج از ایران چیست

ما از دخالت قیاده موقت در امور ایران هیچ اطلاعی نداریم ولی ما بطور کلی مخالف با دخالت هر نیروی خارجی در امور ایران هستیم و نظر ما اینست که در کردستان ایران فقط کردهای ایرانی باید تصمیم بگیرند و هیچکس از هیچ‌جا حق دخالت ندارد.

● آیا خودمختاری همان

چیزی است که در قانون اساسی قدیم بنام انجمنهای ایالتی و ولایتی پیش‌بینی شده بود؟ بقیه در صفحه ۴۴



از: مهدی بهشتی پور

صنعتکاران غربی صنایع ملی را در نطفه خفه می کنند دست غارتگران صنعتی هنوز کوتاه نشده است

با پول مردم «دولت آباد» و «فرح آباد، خزانه» برای افسران اردن هاشمی خانه ساختند...

و مبالغ زیادی از سود بسیاری شرکتها و صنایع بزرگ خارجی که حتی هنوز هم برخی از آنها مستقلا و یا با مشارکت شرکتهای ایرانی در ایران سرگرم کارند و کماکان میلیونها ثروت مردم زحمتکش ما به جیب این گروههای خون آشام سرازیر می شود.

طبق آماری که اندک زمانی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از سوی مراجع صلاحیتدار جمع آوری و منتشر شد، بالاترین تعداد شرکتهای خارجی در ایران مربوط به امریکا با ۶۸۵ شرکت و سپس آلمانها با ۳۶۰ شرکت و بعد از آنها مربوط به فرانسویها، انگلیسیها، ایتالیاییها، ژاپنیها، کره ایها و... بود که هر کدام با سرمایه یی بالغ بر ۷۵۰ میلیون تا یکصد و اندی میلیون دلار، شرکتهای مختلف متعددی در ایران داشتند.

سرمایه های مختلط

جالب اینکه در مدت بسیار کوتاهی صدها شعبه به نمایندگی از طرف کمپانیهای خارجی، خاصه امریادی، در شهرهای ایران بخصوص در تهران تاسیس شد و سرمایه های مختلط ایرانی و خارجی برای تاسیس و

صنایع و معادن، دارایی و امور اقتصادی و غیره ثبت است و تاکنون مشمول این قانون نشدند.

پیشینه ی فاسد

خیانت و فساد دربار کثیف پهلوی که در راس آن شاه مخلوع و خواهرش اشرف قرار داشتند، و عوامل وابسته به این خانواده و دزدیها و حیف و میلها و سهل انگاریهای بسیاری از مقامهای مسئول در چند دهه گذشته، بخصوص در ۲۵ سال اخیر موجب شد کسانی که به طرق مختلف در امور بازرگانی و صنعتی بخصوص در بخش خصوصی فعالیت داشتند، به مقدار قابل ملاحظه ای سوء استفاده کنند. توسعه ی روزافزون این بی بندوباریها موجب شد که در سالهای اخیر سرمایه داری وابسته به خارج در ایران نضج بگیرد و بخصوص در شهرهای بزرگی چون تهران زیر عنوان دهن پرکن توسعه صنایع، صاحبان صنایع مونتاز و وابسته به صنایع خارجی، دست به چپاول مردم بزنند و حتی برای حفظ موجودیت رژیم فاسد و بقای خود در سیاست روز کشور در مجلسین و حکومت های سالهای اخیر پست های مهم و حساسی را اشغال کنند

قانون حفاظت و توسعه ی صنایع ایران که در واقع باید آنرا قانون ملی شدن صنایع وابسته نامید، چندی قبل از طرف دولت بازرگان در دو ماه تدوین و به شورای انقلاب پیشنهاد شد و در هفته گذشته به تصویب شورا رسید. متن این قانون نیز در جراید کشور درج گردید و صاحب نظران نیز این هدیه بزرگ را به ملت ایران به خصوص طبقه زحمتکش کارگر مانند ملی کردن بانکها و شرکتهای بیمه درخور ستایش دانستند.

آنچه مسلم است ملت ایران از امام خمینی و شورای انقلاب همین انتظار را داشت که کلیه موسسات و سازمانهای اقتصادی بخصوص صناعی را که با کشورهای خارجی مشارکت داشتند، از وابستگی به خارج و عوامل آنها رهایی بخشد.

اما، با کمال تأسف باید متذکر شد که هنوز بسیاری از شرکتهای و صنایع بزرگ و متوسط با سرمایه های مختلط ایرانی و خارجی در کلیه زمینه ها فعالیت های چشمگیری دارند و حتی نام آنها در وزارتخانه ها و موسسات و سازمانهای مختلف از جمله: اداره ثبت شرکتهای وزارتخانه های بازرگانی، کشاورزی،

برای پیشرفت اقتصاد کشور و هماهنگ کردن آن در جهت احداث صنایع سالم قدم اساسی برداشتند، بلکه با واردات روزافزون کالا-های مصرفی آنها با سوءاستفاده از معافتهای مالیاتی، حقوق گمرکی و عدم پرداخت مقدار قابل ملاحظه‌ای از سود بازرگانی، خود و ایدای و عواملشان که در راس آنها درباریان و بسیاری از همین صاحبان صنایعی که اخیراً ملی اعلام شدند، میلیاردها ریال از کشور خارج کردند و به ثروت بی‌کران خود افزودند. اینها و صدها شرکت و مؤسسه دیگر متعلق به گروههایی است که به کارتلها و انحصارهای بزرگ و کوچک چند ملیتی وابسته به جهانخواران غرب و صهیونیست‌ها و بخصوص امپریالیسم امریکا هستند.

فساد و تباهی اقتصادی

این گروه فاسد نه فقط باعث عمده تباهی اقتصادی واجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشور و مروج فساد و ارتشاء در کشور هستند، بلکه هنوز گروه دیگری از همین قماش هستند که همه امکانات را در اختیار دارند و بعنوان حاکم بر همه کارگران زحمتکش ستم میکنند.

در تمام دوران گذشته و بطوریکه گفتیم حتی هنوز هم در بعضی جاها کارگران تحت فشار و استثمار کارفرماها بوده‌اند، این کارفرمایان بی‌انصاف بخصوص وابستگان به امپریالیسم و سیاستهای خارجی تاوانسته‌اند از کارگران زحمتکش ما بهره‌کشی و از دستمزد آنها سوءاستفاده کرده‌اند و ستمی که بر کارگران روا داشته‌اند، خود داستانها دارد که از جمله بسیاری از آنها همیشه زیر شلاق ستم حکومتهای دست‌نشانده شاه خائن بودند.

این گروه علاوه بر غارت میلیاردها ریال که بر ثروت خود افزودند، بسیاری شبها میلیونها ریال هزینه شبزنده‌داریهای بعضی از این گروه شده است، بطور مثال در بعضی از این شبزنده‌داریها فقط برای لخت مادرزاد کردن فلان هنرپیشه یا خواننده زن ۱۸۰ تا ۴۵۰ هزار تومان به آنها پرداخت میکردند که چند مورد آنها در همان زمانها بصورت گوشه و کنایه در برخی مطبوعات چاپ شده است.

با پای گرفتن اقتصاد جمهوری اسلامی که بر مبنای اقتصاد توحیدی قرار دارد، امیدواریم در آینده نزدیک، استثمار انسان از انسان برای همیشه از بین برود و ثروت

بود که تا قبل از انقلاب ایران حدود ۱۹۵ میلیون دلار از این کمکها پرداخت شده است که فقط در ۷ نوبت به اردن هاشمی ۴۷ میلیون دلار کمک بلاعوض که یک فقره آن ۱۰ میلیون دلار می‌گردید مربوط به کمک به خانه سازی افسران ارتش اردن است، در حالیکه بسیاری از ارتشیان ما حتی، هنوز خانه ندارند.

از جمله کمکهایی که به چند کشور بزرگ و کوچک شده عبارتند از: مصر و انگلستان هر کدام یک میلیارد و دو صد میلیون دلار و فرانسه یک میلیارد دلار و اردن در چند نوبت چند صد میلیون دلار و همچنانکه که گفته شد دهها کشور، دیگر از این پولها بی‌نصیب نماندند.

صنایع وابسته

سالم‌است وابسته بودن بازرگانی و صنایع کشورهایی نظیر ما به غرب بخصوص به ایالات متحد امریکا و نداشتن وسائل یدکی برای ماشین‌الات و نیاز به واردات بسیاری از مواد اولیه از خارج و نبودن تعداد کافی متخصص و کارگران مجرب و ورزیده که خود باعث مسائل و مشکلات زیادی برای بسیاری از کارخانه‌ها شده است که بطور مثال حدود ۱۸ سال قبل «یوجین بلاک» رئیس وقت بانک بین‌المللی ترمیم و عمران درباره نوع کمک و سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای عقب‌افتاده و در حال توسعه سخنرانی کرد و گفت: «... متأسفانه در گذشته این سرمایه‌گذاریها و کمکهای اقتصادی تحت یک سیاست واحد و معلومی رهبری نشده‌اند و در بیشتر موارد فقط حربه سیاسی بوده‌اند و کشورهای دریافت‌کننده هم آنها را به همین عنوان قبول میکردند و شاید در بعضی موارد چون این کمکها در تحت سیاست اقتصادی صحیحی خرج نشده‌اند، چه بسا باعث خرابی بیشتر اوضاع بودند، بیشتر صاحبان صنایع در کشورهای غرب مخالف توسعه فعالیتها و صنایعی در کشورهای عقب‌افتاده و در حال توسعه بوده‌اند که رقابت مستقیم با محصول آنها را ایجاد نماید...» این نظریه را یک مقام مسئول آنهم رئیس سابق بانک بین‌المللی که وابستگی آن به غرب جای شبه‌ای نیست، بیان کرده است، آقای «یوجین بلاک» اعتراف میکند که: «صاحبان صنایع غرب برای احتراز از رقابت آینده جلوتوسعه فعالیت‌های صنعتی را در کشورهای عقب‌افتاده میگیرند.» بدین ترتیب، بطوریکه ملاحظه کردید، سرمایه‌داران جهانخواران غرب که در راس آنها کارتل‌های امریکائی قرار دارند، نه فقط

توسعه پندهای مختلف از قبیل باندداری، هتل، متل، توریسم و لابره‌داری به دار افتاد که تروهی از آنها می‌خواستند با برپایی چند واحد به اصطلاح صنعتی به مردم بقبولانند که با ایجاد این دارکاهها دست در سار صنعتی کردن ایران هستند.

متأسفانه، برای این سرمایه‌گذاران نه محدودیتی و نه کنترلی در دار بود، آنها همچنان توسط ایدای خود در ایران مواد خام مورد نیاز را از ایران ارزان می‌خریدند و بقیه مواد را از خارج با قیمت نژاف وارد میکردند و پس از تبدیل آنها به کالاهای مصرفی، آنها را به چند برابر ارزش واقعی می‌فروختند و در اندک مدت چند برابر سرمایه خود را از کشور خارج می‌کردند و مهتر اینکه نزدیک به قیمت اصلی کارخانه یا موسسه را قبلاً از بانکها وام می‌گرفتند. به صورتی که تقریباً در تمام موارد لئیه این واحدهای به اصطلاح صنعتی در گرو بانکها و موسسات مشابه آنها بود، کما اینکه کلیه کارخانه-های ملی شده در گرو بانکهاست و صاحبان داخلی و خارجی آنها قبلاً مبالغ زیادی حتی در چندین دوره مبلغی بیش از ارزش واقعی موسسه‌شان وام دریافت کرده‌اند و به خارج از کشور فرستاده‌اند از جمله چندتن از خانواده کنیف پهلوی بیش از ۲۲ میلیارد ریال به بانکهای کشور بدهکارند و برخی از کارخانه‌ها از ۷ تا ۲۳ میلیارد ریال بدهکارند.

در این مدت حتی کارخانه‌های کهنه و از کار افتاده‌ای را هم به ایران وارد کردند که هیچوقت قادر به کار با تمام ظرفیت نبودند و برای همین کارخانه‌ها مقدار زیادی وام از بانکها دریافت کرده‌اند.

اگر سرمایه‌داری ملی ایران در کشور ما پیشرفت می‌کرد، نه فقط وضع بازرگانی و داد و ستد با کشورهای خارجی بهبودی می‌یافت بلکه عده زیادی از آنها بدنبال صنایع مولد نیز کشیده می‌شدند و امروز تا این حدود صنایع ما وابسته به خارج نبود و اقتصاد سالمی داشتیم، جالب اینکه در این مدت ما هیچگونه نیازی به مشارکت و کمک مالی خارجی نداشتیم و اگر حکومت‌های وقت اندکی از راه صحیح به سرمایه‌گذاری صنعتی کمک می‌کردند، کلیه سود این صنایع و موسسات عاید ملت می‌شد، در همین زمانها که بخش عمومی و بخش خصوصی از کشورهای مختلف وام با بهره سنگین دریافت می‌کرد، دولت‌های دست‌نشانده شاه خائن به ۳۲ کشور بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان وام یا کمک بلاعوض کرده‌اند. رژیم پیشین ۵۴۸ میلیون دلار فقط کمک بلاعوض تعهد کرده

این صورت بود که مجلس تشکیل شده بود و طبق معمول دولت باید به مجلس استعفا می‌داد و دوباره از طرف مجلس برای تشکیل کابینه مامور می‌شد. اما اصل ماجرا به این صورت بود که شاه دلش نمی‌خواست مصدق به‌زمامداری خود ادامه دهد. مصدق هم با تشکیل دوباره کابینه قصد داشت دولت قوی‌تر و مسلط‌تری را پدید آورد. از طرفی باید توجه داشت که دولتها در تمام دوران سلطنت رژیم پهلوی همیشه بعنوان عروسکی در دست شاه بودند. اما مصدق تنها کسی بود که با تشکیل دولت به‌روشی صحیح دموکراسی عمل کرد یعنی وزرای کابینه را

و عضو کمیته مرکزی حزب ایران و کاندیدای نمایندگی مجلس از خراسان بود، با توجه به اینکه مقداری از کارهای انتخابات انجام شده بود، و بقیه کارهای انتخابات بدلیل اختلاف نظر بین شاه و دکتر مصدق باقی‌مانده بود. دکتر مصدق می‌خواست انتخابات آزاد ادامه پیدا کند و نمایندگان واقعی مردم انتخاب شوند و شاه هم با سلطه‌ای که بر ارتش داشت می‌خواست انتخابات به‌صورتی برگزار شود که تعدادی از عوامل شخصی خودش وارد مجلس شوند و به این وسیله در مجلس علیه دکتر مصدق عمل کند.

در آخرین روزهای تیرماه قرار داریم. ماهی که روز سیام آن در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه ملت ایران روزی بیاد ماندنی و حماسه‌آفرین است؛ روزی که نسل جوان زیر سی سال در جریان آن نبوده است و سالهای طولانی اختناق و فشار مانع از این بود که بزرگترها واقعه‌ی تیر را آنگونه که اتفاق افتاده بود - نه آنگونه که در کتابهای تاریخ به‌ذهنمان فرو می‌کردند - برای نسل جوانتر بازگو کنند. «ابوالفضل قاسمی» معاون دبیرکل حزب ایران و عضو شورا و هیئت اجرائیه جبهه ملی و مدیر روزنامه جبهه آزادی، از آن مردان سیاسی است

گفتگو با «ابوالفضل قاسمی» معاون دبیرکل حزب ایران و عضو هیات اجرائی جبهه ملی

پس از انقلاب مشروطیت سیام تیر ماه، بزرگترین حماسه بود

تندروهای مذهبی به «جمهوری اسلامی» هم
راضی نیستند...

توده‌های مردم را روشنفکران متعهد حرکت دادند

«مصدق» اگر امروز زنده بود، پیام می‌کرد...

از: محمد تاج‌دولتی

شخصا تعیین کرد. اختلاف دیگر بین شاه و مصدق بر سر این مساله بود که شاه همیشه وزیر جنگ را شخصا انتخاب می‌کرد در صورتیکه مصدق اینکار را جزء وظایف رئیس دولت می‌دانست و معتقد بود که وزیر جنگ و امور دفاعی زیر نظر نخست‌وزیر باید باشد. و ارتش که بعنوان حربه‌ای در دست دشمنان ملت قرار داشت، آزاد شود و در اختیار ملت باشد.

بطور کلی توطئه ۳۰ تیر دو بعد داشت که این ابعاد در عین پیوستگی از هم جدا بود. یکی مساله استبداد و شاه که میل داشت نفوذ خود را حفظ کند، و دیگری توطئه سیاستهای خارجی که مدتی با مصدق دست و پنجه نرم کرده بودند و هیچ فکر نمی‌کردند با پیرمردی برخورد کنند که تا این حد مقاوم و مبارز باشد و قصد داشتند با ایجاد واقعه ۳۰ تیر مصدق را بکلی از صحنه سیاست ایران خارج کنند. ظاهر ماجرا به

که بدلیل حضور موثرش در وقایع و حوادث تاریخ نیم‌قرن اخیر ایران می‌تواند بخوبی در مورد واقعه سیام تیر صحبت کند. با «ابوالفضل قاسمی» در گوشه‌ای از سالن سوت و کور کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم. بسیار آرام و متین صحبت می‌کرد از روزهای گذشته گفت و بویژه از ماجرای ۳۰ تیر و سپس مسائل امروز ما...

● در آن موقع من مدیر مسئول روزنامه «جبهه آزادی» ارگان «حزب ایران»

وابستگان نزدیک شاه مانند «شاهپور علیرضا» برادر شاه شخصا بروی مردم تیراندازی می‌کرد و در سرکوبی نهضت شرکت داشت. با اینحال مقاومت مردم بحدی بود که قوام السلطنه مجبور به استعفا شد و دوباره دکتر مصدق مامور تشکیل کابینه شد اما با در اختیار گرفتن قدرت بیشتری نسبت به گذشته.

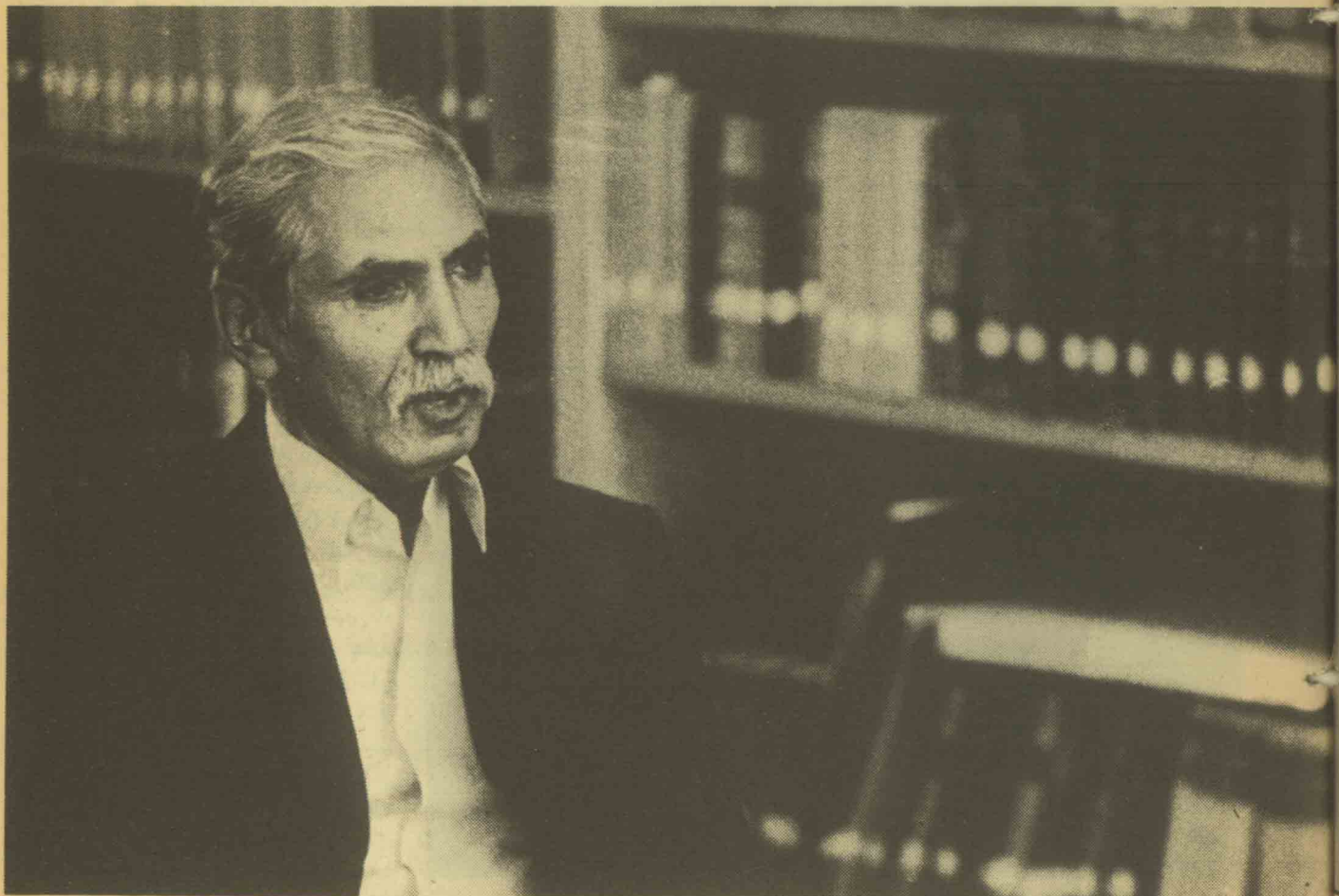
روحانیت به تنهایی نمی‌توانست

— شما بعنوان یک مرد سیاسی که در وقایع ۳۰ سال اخیر ایران شرکت داشته و شاهد و ناظر بوده است، انقلاب

انجام رسید؟

● قیام مردم — به اینصورت بود که وقتی «قوام السلطنه» از طرف شاه مامور تشکیل کابینه شد، مردم بعنوان اعتراض به این گزینش و به طرفداری از زمامداری دکتر مصدق شروع به تظاهرات کردند و فراکسیون نهضت مقاومت ملی مجلس به طرفداری از مصدق برخاست و از مردم کمک خواست که دولت «قوام السلطنه» را ساقط کنند. «قوام السلطنه» پس از گرفتن فرمان نخست‌وزیری در حالیکه هنوز اعضای کابینه را تعیین نکرده بود، اعلامیه‌ای مبنی بر تجدید کار روزنامه‌نگاران و احزاب و دستجات سیاسی

بعد از ملی شدن نفت، انگلستان و آمریکا سعی داشتند مصدق را از موضع قاطعیت به‌زیر بکشند و اصل ملی شدن نفت را به‌هم بزنند و امتیازات قبلی را بدست آورند و به‌همین جهت شکایت انگلستان در دادگاه لاهه مطرح شده بود. همزمان با طرح این شکایت دکتر مصدق بعنوان اعتراض و بدلیل اختلافاتی با شاه از قبول پست نخست‌وزیری امتناع کرد. سیاستهای خارجی از این اختلافات استفاده کردند و یکی از عوامل کهنه‌کار سیاست یعنی «قوام السلطنه» را روی کار آوردند. نخست‌وزیر شدن «قوام السلطنه»



اخیر ملت ایران را چگونه توجیه و تفسیر می‌کنید؟

● در شرایط کنونی ایران، اگر واقع‌بینی وجود داشته باشد و افکار انحصار طلبی در سیاست دخالت داده نشود، می‌توان به آینده امیدوار بود. امروز نباید یک‌بعدی فکر کرد و تمام وقایع بوجود آمده را از یک زاویه نگاه کرد. اگر بخواهیم شرکت مردم را در انقلاب نفی کنیم، و بگوئیم فقط

صادر کرد که کاملاً نشان می‌داد توطئه‌ای در کار است. توطئه‌ای که استبداد و استعمار علیه قیام مردم در نظر گرفته بودند. مردم بدنبال صدور این اعلامیه به خیابانها ریختند و دولت با تمام قدرت ارتش به‌جنگ مردم رفت. این واقعه حماسه‌ای بود در طول تاریخ بعد از مشروطیت که مردم بر علیه استعمار پیا خاسته بودند و دولت در مقابل مردم مقاومت می‌کرد. در روز ۳۰ تیرماه حتی

علاوه بر اینکه در ظاهر کنار رفتن شخصیتی چون دکتر مصدق را نشان می‌داد، در اصل می‌توانست عاملی باشد برای پس گرفتن شکایت ایران از دادگاه لاهه و پایان دادن به ماجرای احقاق حقوق ملت ایران.

واقعه ۳۰ تیر حماسه بود

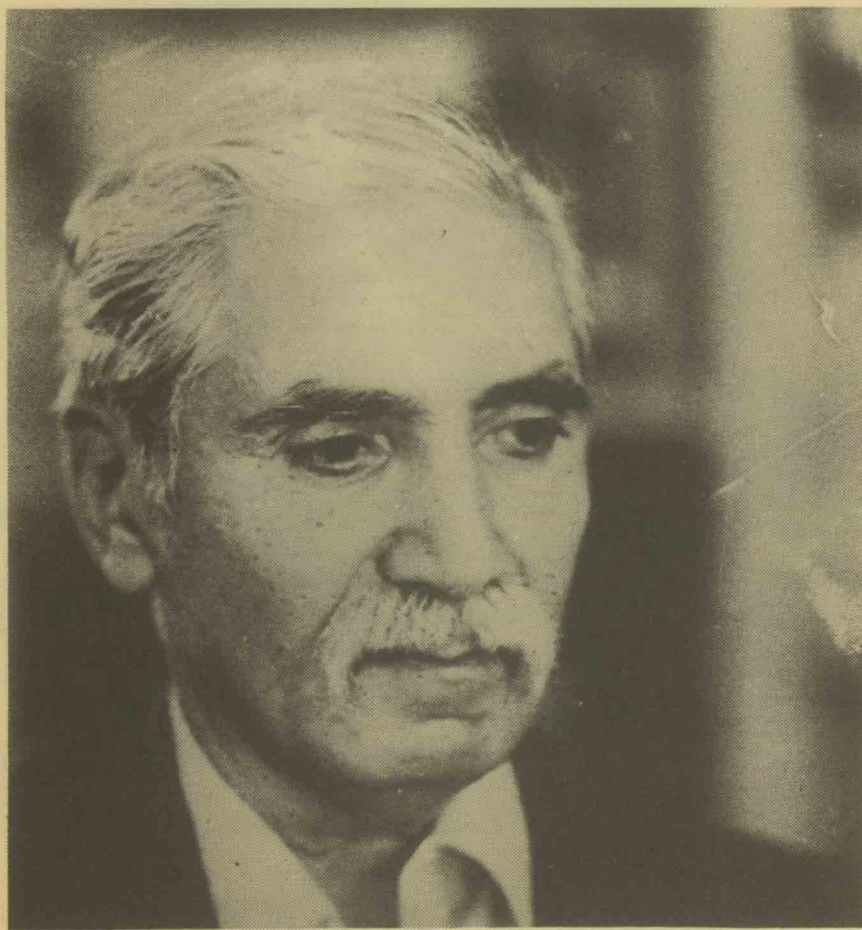
— اصل حادثه ۳۰ تیر به‌چه شکل بود و چگونه به

را (به جز گروه معدودی که کتابهای شریعتی را خوانده‌اند) ابداع نمی‌شناسند. در چنین شرایطی اگر دولت و دستگاه رهبری بخواهد به روشهای خود ادامه دهد، بطور قطع مملکت دارای يك دمکراسی ظاهری خواهد شد که اکثریت مردم بخاطر احترام به اسلام و غروری که از تشکیل يك «حکومت اسلامی» نظیر حکومت حضرت علی (ع) در آنها بوجود آمده، اعتراضی نخواهند کرد و تمام کارهای رهبری را ناآگاهانه تأیید خواهند کرد. در صورتیکه گروه آگاهی که در این جریانات کنار گذاشته می‌شوند، باید انقلاب و دستاوردهای آنرا حفظ کنند، چرا که فشار

فقط تا مدت محدودی توانسته‌اند دوام داشته باشند و بعد بطور قطع شکست و وحشتناکی گریبانشان را گرفته و آنها را از میدان خارج کرده است. خطر شکست، گروه انحصارطلب کنونی ایران را هم تهدید می‌کند و در صورت شکست چیزی که تاریخ هرگز نخواهد بخشید، لطمه‌ای است که به اسلام وارد می‌شود.

اکثریت ناآگاه کارهای رهبری را قایید می‌کنند

— باگذشت چندماه از انقلاب ایران، خطرهایی که



رسالت انقلاب بردوش آنها بوده است. اگر این گروه اقلیت آگاه کنار گذاشته شوند، یقیناً انقلاب نمی‌تواند با اصالت و برنامه‌های اولیه که شعارش «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود جلو برود و به نتیجه برسد. در شرایط کنونی اگر به اظهار نظرهایی که از جانب برخی افراد تندرو مذهبی عنوان می‌شود، توجه کنیم، متوجه می‌شویم که اینها حتی جمهوری اسلامی را قبول ندارند و بنام جمهوری اسلامی قصد

به آن اشاره کردید، کمتر شده یا بیشتر و بطور کلی آینده کوتاه مدت مملکت را باتوجه به وقایعی حساس که در این روزها شاهد آن هستیم چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

● شك نیست که اکثریت مردم ایران مسلمان هستند اما باید منصفانه پذیرفت که این اکثریت مسلمانان ناآگاه هستند. این گروه کسانی هستند که اسلام شریعتی

يك قشر و يك گروه یعنی روحانیت ابتکار عمل را بدست داشته و بقیه دنباله‌رو روحانیت بوده‌اند، دمکراسی در ایران آینده خوبی نخواهد داشت. نیرویی که باعث شد انقلاب در میان توده‌های مردم شکل بگیرد، نیروی روشنفکر متعهد بود که عوامل آن در میان تمام قشرها از دانشگاهی و بازاری گرفته تا کارمند و فرهنگی و روحانی وجود داشت. توده‌های پائین مردم بدون آگاهی نمی‌توانستند حرکت کنند. مردم قشرهای پائین همان‌ها بودند که یکی دو سال پیش در مساجد می‌نشستند و عده‌ای روحانی‌نما آنها را وادار می‌کردند بجای اینکه مشتپایان را در هوا رهاکنند، به سرو سینه خودشان بزنند. روحانیت به تنهایی نمی‌توانست توده‌های مردم را به حرکت درآورد. برای مثال در اجتماعی که حدود دو سال پیش از سوی جبهه ملی در خیابان ری تهران بمناسبت یکی از اعیان مذهبی تشکیل شده بود، جلسه جشن و سرور به سبب درگذشت فرزند آیت‌الله خمینی به جلسه سوگ تبدیل شد و در سخنرانی که انجام شد برای اولین بار از سوی جبهه ملی نام آیت‌الله خمینی برده شد. بطوریکه بعد از سخنرانی جبهه ملی وقتی يك روحانی آمد و سخنرانی کرد جرات نداشت نام آیت‌الله خمینی را به زبان بیاورد و از ایشان به‌عنوان مرجع تقلید تبعیدی نام برد. به این ترتیب باید توجه داشت که انقلاب اخیر ایران، انقلاب همه‌جانبه مردم بوده است، درحالی‌که نمی‌توان نقش رهبری شجاع و قاطع نهضت را هم منکر شد. وجود این رهبری و مردمی که با اندیشه‌های دینامیستی اسلام شریعتی تکان خورده بودند، باعث شد که انقلاب در بهمن‌ماه به ثمر برسد. بنظر من هیچ لزومی ندارد به انقلاب جنبه انحصارطلبی داده و کوشش شود مردم در دوقطب جداگانه قرار گیرند و صریحاً گفته شود که يك جناح مارکسیستی وجود دارد و يك جناح اسلامی بسیاری از دستجات سیاسی سوسیالیستی وجود دارند، از جمله حزب ایران که تاحدودی به پایه‌های اقتصادی سوسیالیستی اعتقاد داریم. دستجات مختلف ناسیونالیستی هم وجود دارند که ملی فکر می‌کنند و طرز تفکر اسلامی آنها هم بایکدیگر متفاوت است. اسلام دکتورشریعتی با اسلامی که شخصی مانند فلسفی از آن نام می‌برد بسیار باهم متفاوت هستند. به این ترتیب دوقطبی کردن جامعه باعث می‌شود که يك گروه همیشه محکوم بماند و گروه دیگر انحصارطلب، که خطر آن جامعه را شدیداً تهدید می‌کند. تمام حوادث و وقایع دنیا نشان داده که گروه‌های انحصارطلب

بوجود آوردن جمهوری تشیع را دارند. با چنین اندیشه‌هایی خطرات بزرگی انقلاب و هدفهای بزرگ آنرا تهدید می‌کند.

استبداد دینی دوام نخواهد داشت

گروه اقلیت آگاه - دچار این نگرانی شده است که روحیه انحصارطلبی حاکم برجایمانده خواهد داشت و اندک اندک اسیر دموکراسی ظاهری و در واقع فشار و اختناق و استبداد خواهیم شد.

بنظر شما نگرانی موجود تا چه حد بجاست و اگر اختناق و استبدادی بوجود بیاید تا چه وقت ادامه خواهد داشت؟

● نگرانی کاملاً بجا و صحیح است. اما بوجود آمدن استبداد دینی ارتجاعی یقیناً دوامی نخواهد داشت و اگر مردم بدلیل سرخوردگی و افسردگی ناشی از به‌نمر رسیدن هدفهایشان، نتوانند دوباره حرکتی کنند، و مسیر انقلاب را اصلاح کنند، دستکم تا چندین سال جامعه‌ای ناپایدار و متزلزل خواهیم داشت.

در آن شرایط ایدئولوژیها برخورد- های سختی باهم خواهند داشت و مملکت دچار نابسامانی شدیدی خواهد شد و اگر دستجات سیاسی غیر وابسته بتوانند صحیح عمل کنند، شاید دموکراسی ایده‌آل جامعه ایران را بتوانند جامعه عمل پيوشانند.

چرا در جبهه ملی شکاف افتاد

- حداقل انتظار گروه اقلیت آگاه از مردان سیاسی گذشته و دستجات و گروه- هایی که سابقه مبارزاتشان روشن است، این است که در شرایط کنونی بانفوذ و استیلاي روحیه انحصارطلبی، تشکل و همبستگی خودشان را بیش از گذشته محکم کنند و با روحیه انحصار- طلبی قشر حاکم مبارزه کنند، اما متأسفانه شاهد هستیم که این گروهها و دستجات سیاسی مرتباً در حال از هم پاشیدن و تکروری هستند. به عنوان مثال شدافی که بطور مرتب در جبهه ملی ایران بوجود می‌آید ناشی از چه عواملی است؟ و آینده

دستجات سیاسی چه خواهد شد؟

● ظاهراً جبهه ملی ایران را در مقابل جریانات اخیر مملکت مسئول می- بینیم. اما با کمی دقت و تجزیه و تحلیل متوجه می‌شویم که جبهه ملی خود کمتر دچار عدم مسئولیت و کم کاری بوده است تا جناحها و افرادی که ما با آنها همکاری می‌کردیم. در نظر بگیرید وقتی موافقتنامه پاریس امضاء شد، هدف این بود که جناح- های ملی و مذهبی در کنار یکدیگر برای رسیدن به هدفهایی که با هم توافقی هم نداشتند بکوشند. اما پس از مدت کوتاهی متوجه شدیم جناحهای مذهبی که ما با آنها همکاری می‌کردیم، نمی‌خواهند بعنوان نیروئی همبسته در کنار جبهه ملی قرار داشته باشند. بلکه هدفشان بدنبال کشیدن جبهه ملی در راه هدفهای انحصارطلبانه خودشان بود. ما بسیار کوشیدیم که این اختلافات و تضاد را نشان ندهیم و بکوشیم دنباله‌رو نباشیم. به همین سبب تضادی در داخل جبهه ملی پیدا شد و از خارج نیز تحریکاتی می‌شد تا این تضاد بیشتر شود و جبهه ملی را در نهایت به جبهه اسلامی تبدیل کنند. اندیشه اسلامی کردن جبهه ملی با مخالفت روبرو شد چرا که همه معتقد بوده و هستیم که جبهه ملی در اصل بدلیل اینکه اکثریت اعضایش مسلمان هستند، خود اسلامی است و نیازی ندارد این جنبه را بیشتر و شدیدتر کرد.

آنچه که در اصل باعث شد تا جبهه ملی نتواند قدمهای بلندتر و محکمتری در جریانات اخیر بردارد، این بود که می- خواستیم مانع از تفرقه و جدایی بشویم. اما موضع جناحهای دیگر که نه تنها آرمانهای ملی را نفی می‌کردند و نام ایران را به فراموشی می‌سپردند، لطمه‌هایی به جبهه ملی زد و موضع واقعی جبهه ملی را روشنتر کرد. در اتهاماتی که در زمینه کم کاری و دنباله‌روی به جبهه ملی وارد می‌شود، ما چوب اعتقادمان را به حفظ میثاق اتحاد و همبستگی می‌خوریم.

جبهه ملی در چه وضعی است؟

- شرایط کنونی جبهه ملی را روشنتر بیان کنید که چه گروههایی جدا شده‌اند و احتمالاً چه گروههای جدا یا وابسته خواهند شد؟

● جبهه ملی در شرایط فعلی بهترین وحدت نیروها را دارد و احتمال

جدایی حتی دسته‌ای کوچک هم از آن وجود ندارد و امید زیادی هست که در آینده گامهای موثری بردارد. در حال حاضر در جبهه ملی از احزاب فقط حزب ایران وجود دارد، اما بر طبق اساسنامه جبهه ملی تمام گروهها حق شرکت دارند و در شورای کنونی جبهه ملی نماینده اصناف، بازاریان، کارگران، فرهنگیان و... وجود دارند.

در مورد آینده احزاب و دستجات سیاسی در جامعه ایران هم باید بگویم، اگر کوشش شود از افکار انحصارطلبی جلوگیری شود و راه انداختن دسته‌های شبه فاشیستی مانع طرز تفکر آزاد افراد دیگر نشوند، احزاب فرصت رشد خواهند داشت. از ویژگیهای بعد از هر انقلاب و آزادی اینست که احزاب و دستجات زیادی متولد می‌شوند که پس از چند سال فقط چندتایی از آنها که ریشه و اساس محکم- تری دارند باقی می‌ماند و فعالیت می‌کنند.

اما بختیار ؟

- اینروزها در برخی

نشریات و محافل سیاسی شاهد مطرح کردن مسائل و حرفها و شخصیتهای روزهای اوج شکل گیری انقلاب هستیم. و بویژه از شخص دکتر شاپور بختیار صحبت‌های زیادی بر سر زبانهاست. با توجه به شناختی که شما از دکتر بختیار دارید و سالها در یک سنگرمبارزه کرده‌اید، نظراتان راجع به این شخص چیست و آخرین اقدامات او را چگونه توجیه می‌کنید؟

● این يك واقعیت عینی است که آنچه‌ی را که مردم متشکل انجام دادند دو چیز بود. یکی اعتقاد برای ایجاد دموکراسی و آزادی و دیگری نفرت از دستگاه ستم شاهی که بهر قیمت باید ساقط می‌شد. اگر امروزه دیده می‌شود که در محافل مختلف گروههای مردم بر شخصی مانند دکتر بختیار اظهار علاقه می‌کنند، بخاطر اینست که وقوع مسائلی را انتظار داشتند، اما در حال حاضر شاهد آن هستند. حرف- هایی که دکتر بختیار در زمان نخست- وزیری اش می‌زد و خود ما همه آن حرفها را با زبان دراز و بتندی رد می‌کردیم،

بقیه در صفحه ۶۵

امریکا چگونه عروسک پرداخته اش «بارزانی» را یکباره رها کرد؟

دست پلیدی که خاورمیانه را



در این روزها به ویژه، که در بسیاری از سرزمین های عربی خاورمیانه انفجاراتی به وقوع می پیوندد، و بین همسایگانی نیز که می پنداشتیم مسالمت آمیز با یکدیگر مدارا خواهند کرد - چون عراق و ایران - بحران - هایی پدید می آید، ناگهان با قاموسی رو در رو قرار می گیریم که مدت ها پیش از این می پنداشتیم دیگر برای همیشه به کتابخانه ی تاریخ بازگشته است. و می بینیم دستپاچی مجهول به سوی آن قاموس دراز می شود، گرد و غبار از آن می زداید و دوباره واژه هایی را به ذهن هایی که فراموششان کرده اند، باز می گرداند، واژه های مسلمان سنی، مسلمان شیعی، زیدی، علوی...

این ها تازه جدا از جنگ پیکیری است که زیر پوشش برخورد «مارونی» ها و «محمدی» ها در لبنان مدت ها است ادامه دارد. و در این روزها به ویژه، می بینیم، ضرورت اقتضا دارد، به داستانی مفصل و طولانی اشاره ای کنیم، داستان ملامصطفی بارزانی و حرکت استقلال گردستان.

پرداختن من به این داستان، نه از آن روست که مسلم ترین حرکات این منطقه بوده است یا منحصر به فرد است بل از آن رو بدان می پردازم که این داستان با تکمیل صفحات و نشر اسرارش و سرانجام مرگ ملامصطفی بارزانی در یکی از بیمارستان های ایالات متحده ی امریکا، به انتها رسیده است. من بر آن نیستم که داستان کامل زندگانی ویرا بیان کنم که می خواهم تنها در دومرحله از مراحل زندگانی وی درنگی کنم بدین قصد که بدانیم ما کجائیم و دستان خارجی کجا است؟

بارزانی، در دوره ی «فوری سعید»، در عراق به پا خاست. و پس از آن که از منطقه ای که تحت سلطه ی کامل نیروهای انگلیسی بود، به ضرب قدرت نظامی رانده شد، خود و مردانش، به اتحاد شوروی رفتند. بعدها، زمانی که «عبدالکریم قاسم» در عراق زمام حکومت را بدست گرفت، تصمیم گرفته شد که بارزانی مورد عفو قرار گیرد و خود و مردانش به عراق بازگردند. آن هنگام، کمونیستها، چشم بسته، بازگشت ویرا خوشامد گفتند. و نیز ابزار ارتباط جمعی غربی، فغان برداشتند که ملامصطفی در شوروی به درجه ی ژنرالی رسیده است. اما عبدالکریم قاسم می دانست که حقیقت جز این است.

وی احساس می کرد که تمایل قومیت و وحدت در عراق روز به روز بالا می گیرد. و وی که می خواست به تضعیف این تمایل دست زند، بارزانی را به عراق خواند تا وحدت

نوشته‌ی احمد بهاء‌الدین
ترجمه‌ی سیامک

؟

به آشوب می‌کشد از کدام آستین بیرون می‌آید

بغداد میانجیگری کند. من
فورا شرایطشان را می‌پذیرم.
این تلگراف هم بدون جواب می‌ماند.
تلگراف بعدی هم که بدون جواب ماند چنین
است:

— مردان من و ملت من را
نجات بدهید. من از عراق
می‌روم اما می‌خواهم خونریزی
متوقف شود. هر کاری که
می‌توانید بکنید.

انتشار این تلگرافها، سر و صدایی
سخت برپا کرد. دولت ایالات متحده سعی
کرد پی‌برد، اسرار از کجا در اختیار روزنامه
قرار گرفته است. اما هیچکس آن حقایق را
انکار نکرد. یعنی در واقع هنری کیسینجر،
وزیر خارجه‌ی آمریکا، بارزانی را به جنگ
برانگیخته بود. اما هنگامی که خود را از او
بی‌نیاز دید، به حال خود رهاش کرد.

انگولاهم ...

شاید پیش از این دست کم یک بار
به اسناد جنگ انگولا که از سوی کنل
امریکائی «ستوکویل» انتشار یافت اشاره
کرده باشیم. وی پس از استعفا از عملیات
استدلال می‌کند: پس از خروج از پرتغال،
و جنگ با سه فذرت انگولا، امریدائی‌ها
در زمینه‌ی استراتژی جنگ اختلاف نظر
پیدا کردند و کمیسیون امنیت امریکابریاست
هنری کیسینجر، تصمیم شکفت‌آوری اخذ
کرد بدین شرح:

بگذارید هر سه طرف بجنگند. به هر
یک آن قدر کمک شود که بتواند به جنگ
ادامه دهد و موضعش را حفظ کند تا انتخابات
ریاست جمهوری - بین فورد و کارتر - به
انتها رسد و حکومت ازادی عمل بدست
آورد.

مختاری فرا می‌رسید، و می‌رفت که مشکل
حل شود، بارزانی به کیسینجر چیزی در این
حدود نوشت که: مهم‌ترین شروط اجرای
پیمان برآورده شده است و از این رو بزودی
کار خودمختاری وارد مرحله‌ی عمل خواهد
شد. اما در صورتی که امریکا معتقد به
ادامه‌ی جنگ است و متعهد می‌شود که تا
استقلال کامل بوی مساعدت کند، از مهیای
از سر گرفتن جنگ است.

کیسینجر بدین پیام پاسخ داده است،
جنگ را از سر بگیرد. تا آخر کار یاریتان
می‌کنیم. و همان موقع، جنگ، سخت شعله
کشید. تا این که شاه مخلوع ایران باصدام
حسین، در الجزایر، ملاقات کرد و آن دو،
در زمینه‌ی حل مشکلات عراق و ایران به
توافق رسیدند و پیش از همه در زمینه‌ی بستن
مرز ایران به روی بارزانی و دست نگاهداشتن
از ادامه‌ی کمک به وی. با تغییر ناگهانی
موضع ایران، مقاومت بارزانی نیز به انتها
رسید. و همان‌هنگام، تلگرافهای شکوه آمیزی
برای کیسینجر مخابره می‌کند. در یکی از
آنها می‌نویسد:

— ازم من خواستید جنگ
را از سر بگیرم. حالا بدون
خبر قبلی رهایم کرده‌اید،
تکلیف من چیست؟

تلگراف بی‌جواب مانده است. در
تلگراف بعدی می‌نویسد:

— بهر وسیله‌ای که
ممکن است کمک کنید. نیرو
های من دارند از دست می‌روند.
این تلگراف هم بی‌جواب می‌ماند. در
تلگراف بعدی می‌نویسد:

— حاضر در مقابل
آتش‌بس، همان خودمختاری را
پذیرم! آبرویم را بخرید و
یکی از کشورهای عربی را
وادارید که بین من و حکومت

ملت عراق به چندگانگی بدل شود. و با این
وسیله و وسایل دیگر به وصول خواست
خویش توفیق یافت و خلق عراق چند پاره
گشت و کشتارهای داخلی چنان شروع شد
که عراق فرسنگها از وحدت ملی دور ماند.
نیز در سرکوبی وحدت سوریه و مصر نیز
کوشید و آن شد که شد و وضع آن چنان
که انگلیس طالب آن بود، به کثرت و چند
گانگی انجامید.

همان روزها نیز ما با نویسندگان
کمونیست کلاسیک درگیر بودیم که میگفتند،
«عبدالکریم قاسم» دمکرات و ترقی خواه و
منادی مساوات بین اقوام است. و در مقابل
ما می‌گفتیم که وی پیرو سیاست انگلستان
است و در تفرقه‌ی مردمان منطقه می‌کوشد
و سخن از اقلیت‌ها، کلمه‌ی حقی است که
از آن اراده‌ی باطل می‌شود. اما نشیندند و
کار بدانجا رسید که قاسم، چوبه دارهایشان
را در عراق برپا کرد.

مرحله دوم - که در حدیث ما ملهم‌تر
است - مرحله‌ی پس از قیام‌های اخیر بارزانی
است و نیز پس از پیمان تاریخی بین او و
صدام حسین است پیرامون خودمختاری
کردستان که در آن پیمان، بغداد، به اقلیت
کرد، بالاترین حقوق ممکن را داده بود. اما
هنگامی که زمان اجرای پیمان رسید، بارزانی
از نو به جنگ دست زد.

کیسینجر و بارزانی

پس از فرار بارزانی و آخرین سفرش
به آمریکا، «سندی تایمز» انگلیسی، متن
تلگرافهایی را که بین هنری کیسینجر -
وزیر امور خارجه آن زمان آمریکا - و بارزانی
ردوبدل شده بود، انتشار داد.

بدین ترتیب آشکار شد که بارزانی
با آمریکا در ارتباط تام بوده و از ایالات
متحده و اسرائیل یاری میگرفته است.
زمانی هم که وقت اجرای پیمان خود-

گفتگو بادکتر اسماعیل خوئی (۲)

گفتگوهای مارکسیسم سنتی و شیفتگان انقلاب کوبا

چگونه بنیادهای سازمان چریک‌های فدائی خلق را نهاد؟

نگهبانی انقلاب و برپاداشتن

این آتش، همچنان

به عهده‌ی روشنفکران است

جمهوری: آقای خوئی، از نقش روشنفکر در انقلاب‌های جهان سخن گفتید و نیز اشاره‌ای به این که در حکومت‌های جهان نیز همه‌جا، یا اکثراً روشنفکر نقش رهبری را داشته است. حالا بپردازیم به نقش روشنفکر در انقلاب ایران. خوئی: پیش از پرداختن به این چگونگی، بگذارید چند نکته را روشن یا روشن‌تر کنم تا سخنانی که تا این جا گفته‌ام، هرچه کم‌تر بدفهمیده شود.

گفتید که، در این گفتگو، بهتر آن است که تاب و شکیبائی خواننده را در نظر داشته باشیم. آری، اما من همیشه، در این گونه گفتگوها، همگان را، بویژه در آغاز کار، به تاب آوردن و شکیبابودن فرامی‌خوانم. بر آنم، از دیدگاه روش‌شناسانه، که بیشتر بدفهمی‌ها و ناهم‌اندیشگی‌ها و ناهمراهی‌ها، در هرگونه گفتگوی جهان‌نگرانه، بیش و پیش از هر چیز، از این‌جا سرچشمه می‌گیرد که گفتگوکنندگان واژه‌های بنیادی گفتگو را، در معنائی یگانه و دقیقاً تعریف شده، به کار نمی‌برند؛ و به همین دلیل است که گفتگو، از آغاز تا پایان کار، در دوراستای معنوی دور شونده از یکدیگر ادامه می‌یابد و بدین‌سان خط‌های اندیشه‌ی گفتگوکنندگان در هیچ نقطه‌ای یبیکدیگر، یعنی به تفاهم و همدلی، نمی‌رسد. مولوی می‌گوید:

... در نوشتن گرچه باشد شیر شیر؛
آن یکی شیر است اندر بادیه
و این دگر شیر است اندر بادیه
آن یکی شیر است گادم می‌خورد،
و آن دگر شیری است گادم می‌خورد.
تا هنگامی که من ندانم که مراد شما،
و تا هنگامی که شما ندانید که مراد من، از
واژه‌ی «شیر» شیری است که آدم را می‌خورد،
یا که آدم آن را می‌خورد، طبیعی است که
گفتگوی ما، درباره‌ی این مفهوم، نه تنها به
تزدیک‌تر شدن ما به یکدیگر نمی‌انجامد، بلکه
دم بدم، ما را از یکدیگر دورتر کند. و چشم-
انداز معنوی هر یک از ما را، در چشم دیگری
خنده‌آورتر و شگفت‌انگیزتر بنماید.

کوششی به تعریف کردن مفهوم «شیر»،
در آغاز کار، البته کاری است دشوار. اما
چاره نیست. باید شکبیا بود و رنج این
کوشش را تاب آورد. چرا که همراه شدن و
هم‌اندیشه شدن ما بایکدیگر، از هیچ‌راه
دیگری ممکن نیست. به همین‌سان، کوشش
به تعریف کردن، یا دست‌کم تصویر یا تصویری
روشن و روشنگر از مفهوم روشنفکر بدست
دادن، گرچه می‌تواند در آغاز کار حتی
مایه‌ی خمیازه کشیدن خواننده‌ی احتمالی این
گفتگو بشود، اما، در گام‌های بعدی، به او
مدد خواهد رساند تا با گام‌هایی چالاک‌تر
ایستگاه‌های گوناگون استدلال را درنوردد،
و آسان‌تر به درستی یا نادرستی نتیجه‌گیری-
های ما، پی‌برد.

نکته‌ی دیگر این است: گفتم که روشنفکران، در هر برش از تاریخ تکامل یک یا هر جامعه، انکار از گستره‌ی جبر قانون‌های تکامل انسانی، «برون» ایستاده‌اند. گفتم که روشنفکران، در این معنی، و از این دیدگاه، در «میان»، درمیانه، در گستره‌ی میان طبقات اصلی جامعه ایستاده‌اند. و می‌توانند، خواسته و دانسته، به این یا آن طبقه بپیوندند. و گفتم که نقش اجتماعی - طبقاتی ویژه‌ای که روشنفکر برای خود برمی‌گزیند، با خاستگاه طبقاتی - خانوادگی او پیوندی ناگسستی ندارد: بدین معنی که روشنفکری برخاسته، برای نمونه، از یک خانواده‌ی کارگری، می‌تواند، در فعالیت‌های روشنفکرانه‌ی خویش، پشتیبان حقوق و منافع رنجبران جامعه‌ی خویش باشد، یا برعکس یک پارچه به خدمت کردن به دشمنان این طبقه کمر بندد؛ و، از سوی دیگر، روشنفکری برخاسته، برای نمونه، از یک خانواده‌ی بورژوا، می‌تواند، در گفتار و کردار روشنفکرانه‌ی خویش، مدافع منافع سرمایه‌اندوزان یا سرمایه‌داران یا سرمایه‌سالاران باشد، یا، برعکس، از مال و جان به پشتیبانی از کوشش به پیشبرد آرمان‌های طبقه‌ی رنجبران جامعه‌ی خویش بپردازد. بدین‌سان، در یک جامعه‌ی طبقاتی، دست‌کم می‌توان چهاره‌گونه روشنفکر را از یکدیگر بازشناخت:

- روشنفکر برخاسته از باین و گرویده به باین.

شاه مخلوع
ابتدا کاری را
انجام میداد،
سپس
از دیگران
میخواست
«دلایل همایونی»
کارش را
کشف کنند!



- روشنفکر برخاسته از بالا و گرویده به بالا.
- روشنفکر برخاسته از پایین و گرویده به بالا.
- روشنفکر برخاسته از بالا و گرویده به پایین.

همین جا و هم اکنون بگویم و بگذرم که گونه‌ی پنجمی از روشنفکر نیز داریم: روشنفکر روگردان از جامعه، روشنفکر بریده از جامعه، روشنفکر مستعفی. بیاد آوردنی است، اما، که تا کنونی این گونه از روشنفکران، یعنی بی طرفی و خنثی بودن ظاهری این گونه از روشنفکران، در واپسین تحلیل، بسود طبقه‌ی حاکم خواهد بود. شما خوب بیاد دارید که دستگاه پلیس ستم شاهی، از روشنفکرانی که عملاً به او نیویسته بودند، توقع داشت، که دست کم، در این حالت استعفای اجتماعی بسر برند؛ یعنی یا را از گلیم خویش فراتر نگذارند، یعنی اگر چو خر بزیر بار نیستند، توقع نداشته باشند که بر اشتری نیز سوار باشند. و همین جا و هم اکنون بگویم و بگذرم که این گونه روشنفکران، در پیشگاه تاریخ، هرگز نمی‌توانند با این استدلال از خود دفاع کنند که: نه آبی آورده‌ایم، و نه کوزه‌ای شکسته‌ایم. چرا که، به گفته‌ی بزرگانی که گفته‌اند، خاموش ماندن در برابر ستم، یعنی پذیرفتن ستم؛ و پذیرفتن ستم، یعنی انباشت در کار ستمگران.
نکته‌ای که می‌خواستم بگویم، اما،

این است: روشنفکرانی را داریم، باری، که خواسته و دانسته، به دستگاه ستمگری جامعه‌ی خویش می‌پیوندند، و دستگاه ستمگری یک یا هر جامعه، گذشته از بستگی‌ها و وابستگی‌های آن، با قدرتهای ستمگر برون مرزی، در درون مرزهای یک یا هر جامعه، نماینده و نمایانگر نیروهای واپس‌گرا، نیروهای بازدارنده‌ی تکامل تاریخی آن جامعه است. و روشنفکر گرویده به نیروهای واپس‌گرا، آشکار است که خود نیز عنصری واپس‌گرا است.

در برابر این همه، از سوی دیگر، نیروهای پیشرونده و پیش‌برنده‌ی جامعه را داریم که نماینده و نمایانگر طبقه ستمکش آن جامعه‌اند؛ و روشنفکر گرویده به این نیروها، آشکار است که، خود، عنصری پیشرو و پیش‌برنده است. این جا و اکنون، باری، پس، باید بپذیریم که روشنفکران پیشرو را داریم در برابر روشنفکران واپس‌گرا. یعنی، تکرار و تاکید کنم نمودی بنام «روشنفکر واپس‌گرا» نیز داریم. اما - و نکته این است - پیش از این، در روشنگری مفهوم «روشنفکر» گفتم که روشنفکر، در گوهر خود، «نوآور» است. و اکنون، اما، می‌گویم روشنفکر «واپس‌گرا»، نیز داریم. پدین‌سان، انگار سخنان من از درون دچار نوعی تضاد است. روشنفکر، اگر به گوهر خود، نوآور است، چگونه می‌تواند واپس‌گرا باشد. این تضاد، چون نیک بنگریم. در سخنان من

نیست. ذات این گونه روشنفکران است که از درون دچار چنین تضادی است. روشنفکر می‌تواند واپس‌گرا نیز باشد، آری. و این بدین معنی است که روشنفکر، در وزش تندبادهای یا کندبادهای مسموم تاریخی، می‌تواند از گوهر خویش تهی شود. گندم را «سن» می‌زند. روشنفکران را شرایط روزمره، در این جا، و بدین سان می‌زسیم به یکی از دردناکترین بیماری‌های اجتماعی که «از خود بیگانه شدن» نامیده شده است روشنفکر واپس‌گرا، همانا، روشنفکرانی است از خود بیگانه، روشنفکرانی است تهی شده از گوهر خویش، روشنفکرانی است که درست در همان معنی که آفت گیاه یا درختی را می‌زند، بیماری اجتماعی ویژه‌ای او را «زده» است. نمود بسیار مشهور غرب - زدگی، یکی از این بیماری‌هاست. در برابر این نمود، بیماری دیگری داریم که می‌توان آن را غرب‌زدگی نامید. بیماری‌های دیگری نیز داریم: نام‌زدگی، کام‌زدگی، مقام‌زدگی، ترس‌زدگی، علم‌زدگی، فن‌زدگی، مدرک‌زدگی، مردم‌زدگی، و بسیاری دیگر. این همه را گفتم، تا روشن باشد که از کجاست و چراست که می‌گویم حتی با پست‌ترین و بیش‌رمانه‌ترین ضد انسانی‌ترین، فرهنگ‌کش‌ترین و ضد روشنفکرانه‌ترین دستگاه‌های حکومتی را



بنام خدا

این مطلب را در این مکان مقدس که خانه اندیشمندان و نویسندگان است عنوان میکنم باشد که به هنگام داوری زمان دلیلی داشته باشم بر آنکه فراخور توانائی و درك ناتمام خود تلاشی داشته‌ام.

در این مختصر، قصد بررسی متن کامل پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی را به هیچ وجه ندارم زیرا که نه در کلیه موارد آن آگاهی دارم و نه این کار از عهده یک نفر و در فرصتی کوتاه عملی است، بلکه مدت‌ها وقت لازم است و در هر قسمت آن نیز کسانی که تخصص دارند باید نظر بدهند تا انشاءالله با بررسی همه نظرات، به هنگام

«سیمین بهبهانی» بانوی همیشه مطرح

شعر فارسی در گردهم آئی بعد از ظهر سه شنبه‌ی گذشته‌ی کانون نویسندگان ایران در حضور بیش از یکصد تن از شاعران، نویسندگان و هنرمندان مشهور و متفکر و صاحب‌نام کشور با صدای بغض‌آلودی گفت:

نگذارید زن ایرانی را مجاله کنند، من اینجا، در این مکان مقدس، برای شما زنان و مردان آزاده اندیشمند و متفکر، برای شما که مغزهای گرانبهای این کشور هستید، میگویم و از شما میخواهم که کاری کنید نگذارید زن ایرانی را در قانون اساسی در دست تهیه، مجاله کنند.

متن کامل سخنان سیمین بهبهانی <<<

رسیدگی به این متن در مؤسسان، آنچنان قانونی برای دوره جدید تاریخ ایران بنیان نهاده شود که سالیان دراز ملت مسلمان ایران بتواند با بهره‌گیری از این منبع در آزادی و آسایش و رفاه کامل زندگی کند، اما من نیز به سبب آنکه زنی از افراد همین ملت هستم یعنی ایرانی و مسلمان، پس وظیفه دارم تا آنجا که میتوانم نسبت به آنچه به سرنوشت من و همجنسان من مربوط میشود بی تفاوت نباشم و تا آنجا که آگاهی مختصر و ناقص اجازه میدهد نظر خود را اظهار دارم باشد که زنان آگاه‌تر و داناتر این سرزمین نیز بادقت نظر و علاقه بیشتر به بررسی همه جوانبی که در آینده، حقوق

نگذارید زن ایرانی را مچاله کنند!

آنان را اثبات یا نفی میکند بپردازند و موجبات تضییع حقوق خود را از میان بردارند و مطمئناً اگر زنان این مرزوبوم، خود، برای احقاق حق خود کوشا نباشند نباید متوقع باشند که مردان در این راه، کاسه‌های گرم تر از آش ودایه‌های مهربان‌تر از مادر باشند. حقوق زن ایرانی، در گذشته بسیار پایمال خودخواهی یا اگر خوشبین باشیم تغافل مردان شده است و اصولاً نقش زن در همه ادوار گذشته دور یا نزدیک، در ایران بسیار ناچیز بوده است تا آنجا که با قاطعیت میتوان گفت تقریباً به حساب نیامده است. در ادب و هنر و عرفان و علم و سیاست کمتر چهره‌ای از زن ایرانی میتوان سراغ

کرد و انگار که کلام منتسب به فردوسی برای تعیین تکلیف زنان مبین واقعیتی بوده است که میگوید:

«زنان را همین بس بود يك هنر
نشینند و زایند شیران نر»

(با توجه به مفهومی که عامه از آن درک میکنند).

شك نیست که در تاریخ ادب و علم ایران بعد از اسلام میتوان نامهایی گرامی از مردان مشاهده کرد اما در برابر این همه نام، با کمال تأسف کمتر نامی از زنی که شاخص و شایسته توجه باشد مشاهده میشود. در تاریخ اسلام هم که مینگریم به استثنای چند بانوی قهرمان صدر اسلام - که در راس آنها حضرت خدیجه و حضرت فاطمه و حضرت زینب را باید نام برد - به نسبت مردان، تعداد زنان بارز و سرشناس يك درصد است. در ایران نیز گرچه زنان شاعر و محدث و حتی سیاستمدار نیز داشته‌ایم، ولی تعدادشان انگشت‌شمار و آثارشان نیز، اغلب به اعتبار مؤنث بودنشان مورد توجه قرار گرفته است. گاه نیز اگر زنی چون مادر فخرالدوله دیلمی به سلطنت پرداخته است، در عین اینکه به ضعف زن بودن خود اقرار کرده است، آنرا نیز زیرکانه وسیله جلب ترحم و سپر بلای احتمالی خود قرار داده است و شاید مفهوم و خلاصه عبارت او را که به سلطان محمود نوشت به خاطر داشته باشید که: «اگر پیروز شوی گویند زنی را شکست داد که برای تو افخاری نمی‌آفریند و اگر شکست یابی تا قیامت این تنگ، ترا بس که گویند از زنی شکست خورد».

این است چهره واقعی زن ایرانی تا قبل از مشروطیت؛ چهره‌ای رنگ پریده و در پشت پرده و مستوجب ترحم که فرماندهی و فرمانبریش هر دو موجب تنگ است، موجودی که باید مطیع اوامر شوهر باشد، و اگر طبیعت موهبت مادری را از او دریغ نداشته باشد، فرزندان بسیار برای شوهر ارمغان کند با زنان دیگر شوهرش در زیر يك سقف سازگار بشود، اقتصاد خانواده را با دستهای ظریف و شانه‌های نحیف خود بگرداند و خلاصه در تاریکی و گمنامی و رنج، شکیبیا باشد و صبورترین زن در برابر

ظلم، شایسته‌ترین و قهرمان‌ترین است درست به خلاف مرد که هر جا علیه ظلم و زور قیام کند به مقام قهرمانی میرسد.

این گذشته ماست، گذشته ما زنان که سنگ زیرین آسیا بوده‌ایم، که آموزش نوشتن برای ما گناهی عظیم بوده است، که دانستن گناهی عظیم‌تر، و قرن‌ها ما را در بند کشیده‌اند و تحقیر کرده‌اند و اگر نه چنین است، بگوئید نام ما کجاست؟ یادکار ما کجاست؟ آثار ما کجاست؟ ما چه کرده‌ایم و در کدام شمار بوده‌ایم؟

انقلاب مشروطیت حاصل آگاهی قاطبه ایرانیان و بالنتیجه حاصل آگاهی مرد وزن بود. اما آن قانون اساسی که هفتاد و چند سال بر مردم ایران و روابطشان حاکم بود، ارمغانی برای زن نداشت جز آنکه قانون انتخاباتی زنان و دیوانگان و درشکسته‌گان به تقصیر و جانین را در يك ردیف قرار داده بود (ماده ۱۰ قانون انتخابات و چند ماده دیگر همان قانون)

و خوب می‌بینید که زنان ایرانی حتی پس از انقلاب مشروطیت در کدام شمارند! در دوران مشروطیت نیز که حال ملت چندان بهتر از دوران استبداد نبود، خود کامکاتی که میخواستند بگویند چیزی از غریبان کم ندارند و ملت و مردمشان پذیرای فرهنگ غرب هستند، ظاهری‌ترین علامت دست و پابستگی زن را که چادر و روبنده بود، تنگ دانستند و از آنجا که تمدن را برای ظاهر سازی و عملیات نمایشی میخواستند کوشیدند که شکل و هیات زن ایرانی را همسان زنان مغرب زمین کنند به همانگونه که خود نیز فکل و کراوات و کلاه فرنگی را برای آراستگی ظاهر خود برگزیده بودند.

و به همین سبب بود که چادر را بر تن زن ایرانی دریدند - بی آنکه ماهیت مغز و فکر او را اندکی آراسته بخواهند یا وسیله پرورش ذهنی او را از قبل فراهم آورده باشند - و در روزی بنام هفدهم دیماه ۱۳۱۴ بود که ناگاه و ابتدا به ساکن زن دست و پا بسته ایرانی بنا به معجزی آسمانی مبدل به زنی روشنفکر و آگاه و ملبس به لباس غربی شد و نتیجه آن شد که دیدید و دیدیم، البته سخن از اکثریت زنان است - والا در همان روزگار هم اقلیتی از زنان

تحصیل کرده و آگاه بودند که صدالبته شمارشان بسیار اندک بود.

بهر تقدیر، هنوز من در خاطرات کودکی خود، به روشنی می بینم هیولائی از زنی را که بارپوشی دراز بی قواره و روسری ضخیم تا ابرو کشیده و در گریبان فرورفته به هیاتی چون لاک پشت بسر سردم ایستاده کلاهی هم برای فرار از باتوم پاسبان بر روی همان روسری بر سر نهاده و عبوس و تلخ و در عین حام مضحک و شاید هم مهیب به خیابان آمده است.

سالها گذشت تا زن ایرانی توانست خود به نحوه لباس پوشیدن خود، آگاه شود و کم و بیش، آن جامه ای را انتخاب کند که شایسته اوست (اگر چه ممکن است در این مورد هنوز هم تردیدی وجود داشته باشد). این مختصر را برای آن گفتم که اشاره کرده باشم به این مطلب که به هیچ کس نمیتوان حقی تفویض کرد زیرا آنچه آدمی در آرزوی رسیدن به آن تا پای جان نایستد، برای او حق شمرده نمیشود، و این صاحب حق است که باید با تلاش و کوشش خود به آن دسترسی پیدا کند و خلاصه همان جمله معروف است که «حق گرفتنی است نه دادنی».

اما در سالهای بعد از چهل، زنان واقعا به حقوق خود آگاه شده بودند، زیرا که سالیانی بود که تحصیلات دانشگاهی داشتند و اگر قانونی به نام «حمایت خانواده» ظاهرا و تا حدی ناقص، حقوق زن و خانواده را تثبیت کرد به آن علت بود که عملا و سالها قبل از تصویب چنین قانونی، زنان آگاه، رعین یا بیشتر آن حقوق را به هنگام عقد ازدواج، برای خود، الزام میکردند، گرفتن حق طلاق و ممنوع داشتن زوج از ازدواج متعدد و اختیار انتخاب مکان و حضانت اطفال و بسیاری از حقوق دیگر سالها بود که به هنگام عقد ازدواج، امری عادی تلقی میشد و قانون حمایت خانواده فقط موجب همگانی شدن آن شد.

همچنین زنانی را که در جوامع و محافل علمی و ادبی و هنری و سازمانهای دولتی و غیر دولتی همگام و همدوش مردان ابراز لیاقت میکردند، دیگر نمیشد در شمار دیوانگان قلمداد کرد. پس در قانون انتخابات

نیز تجدید نظر به عمل آمد اما کدام انتخابات؟ که نه زنان و نه مردان حقیقت آنرا یک بار نیز به چشم ندیدند و به گوش نشنیدند. اما همین زنان بودند که با مردان برای درهم شکستن حکومت ظلم کوشیدند و زندان و شکنجه و کشتار را تحمل کردند هفدهم شهریور یا جمعه سیاه را به خاطر بیاورید؛ زنان پیشاپیش صفوف مردان، چادر را به گونه کفن بر خود پیچیدند و سینه را سپر گلوله کردند و نه تنها خویش که کودکان خویش را در آغوش گرفتند در پیشگاه حق و عدالت قربانی کردند فرزندان را پدران را هفسران را، علیه ظلم، شوراندند و در انقلابی که به پیروزی پیوست بیشترین سهم را به عهده گرفتند. یاد شهیدان از زن و مرد گرامی باد. زنان پس این بار به راستی حق دارند تا مراقب باشند که در قانون اساسی تازه، کلیه منافع آنان ملحوظ گردد، و از هر گونه زیان و خرافی در امان بمانند. اما دریغ و هیبت که در همان نخستین اصول متن پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق آنان به گونه ای وحشتناک، نادیده انگاشته شده است میگویم وحشتناک و دلیل دارم زیرا نویسندگان این متن در استناد به کلام خدای تعالی و آیه کریمه ای که اصل مساوات را برای گروه مردم و جامعه بشریت تحکیم میکند، تبعیض و تسامح ورزیده اند و گمان من این است که این تسامح، سهوی بوده است و خدای بزرگ همه بندگان را از سهو و ذلت به دور دارد که اگر نه چنین باشد و عمدی در کار باشد هم از قرآن پاسخی شایسته بدیشان باید گفت که «و مکروا و مکرا لله والله خیر الماکرین» توضیح آنکه اصل پنجم و عین آیه چنین است:

«بر مبنای آیه کریمه: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم».

در جمهوری اسلامی ایران همه اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظائر اینها از حقوق کاملا مساوی برخوردارند و هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوی.

آقایان نویسندگان متن پیشنهادی!

شما «کلو و اشربوا» را دیده اید؟ «ولاتسرفوا» را ندیده اید؟

قبل از شوب و قبائل که برابریشان را تصریح کرده اید، لفظ «ذکر» و «انثی» یعنی مرد و زن، آمده است به چه دستاویزی چشم بر روی این دو لفظ بسته اید و این برابری را که مقدم بر قسمت دوم آیه است، و گروه مردمان را که متشکل از مرد و زن و منقسم به شعوب و قبائل هستند، برابر می شمارد کتمان کرده اید یا مسکوت گذاشته اید؟ شما باید بهتر از من و امثال من بدانید که خدای تعالی در قرآن مجید چند بار برای کسانی که آیات او را تحریف یا به دلخواه خود تفسیر کنند احکام شدید صادر کرده است. امید من این است که شما فراموش کرده باشید و هیچگونه عمدی در کارتان نبوده باشد!

یکبار دیگر به آیه توجه کنید مخاطب خدای کیست؟

- «گروه مردمان» چگونه گروهی؟ - «گروهی که آنان را از مرد و زن آفریده است». تقدیر خدای بر این گروه چه بوده است؟ - اینکه به شعوب و قبائل منقسم شوند و آیه چه حکمی را درباره آنان یعنی «گروه مردمان» صادر میکند؟ - اینکه یکدیگر را برابر بشناسند و فضیلت فقط در تقوا باشد.

می بینید که چگونه مردم را فراموش میکنید تا ما زنان را فراموش کرده باشید؟ ممکن است بگوئید که در اصل ۲۲ و در فصل حقوق ملت زن و مرد را در برابر قانون، مساوی شمرده ایم بسیار متشکریم واقعا لطف فرموده اید! در تمام متن پیشنهادی شما فقط همین یک اصل، دلالت بر تساوی یکی از حقوق زن و مرد دارد که تقریبا عین آن در قانون اساسی گذشته با مختصر تغییری در لفظ موجود بوده است شما عنوان کرده اید که: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد در برابر قانون مساوی اند (اصل ۲۲ متن قانون پیشنهادی)».

در قانون اساسی گذشته «اصل هشتم متمم» چنین میگوید: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی، مساوی الحقوق خواهند بود» خوب، مسلم است که «اهالی مملکت ایران» هم زن و هم مرد هستند و هیچ مملکتی